

خپلواکی - آزادی

نشریه مرکزی سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی

شماره پنجاه و پنجم صفحه اول خپلواکی - آزادی جدی ۱۳۸۷ ش جنوری ۲۰۰۹

به دفاع از مردم شهید فلسطین با خرید

و علیه صهیونیزم و امپریالیزم مسیح شوید!

حادثه جانگداز غزه که میلیونها انسان را در سراسر جهان داغدیده نموده، حادثه ای جنایتکارانه، تجاوزکارانه و فجیعی است که یکی از غمبارترین صفحات تاریخ المناک فلسطین اشغالی را میسازد. حملات دد منشانه نیروهای اشغالگر اسرائیلی که از روز شنبه ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ با بیش از شصت طیاره جنگی بالای غزه آغاز گردیده است، تا حال منجر به کشته شدن و زخمی گردیدن تقریباً دو هزار نفر از اهالی فلسطین گردیده است.

این حملات در حالی شروع شده و ادامه مییابد که بوش و دار و دسته اش در آستانه سال جدید میلادی به جشن نشسته و در شادی و سرور به سرمیبرند. حملات ددمنشانه نیروهای اشغالگر اسرائیلی که با پشتیبانی امپریالیستهای امریکایی همراه بوده است باعث شده که وضعیت فلاکت بار و درد انگیز فلسطین اشغالی بیشتر از پیش تشدید گردد. بقیه در صفحه: ۹

از تجاوز نظامی ۶ جدی ۱۳۵۸ سوسیال

امپریالیسم شوروی

بر ضد اشغالگران امریکا، بیاموزیم!

صفحه: ۲



د مزدور دولت او اشغالگرو په وړاندی

د خلکو مبارزه، بڼه انتخاب دی

په راتلونکي کال کې د جمهوري رياست د ټاکنو دپاره سر دا اوس څخه فعاليت کېږي. کرزی چه د اشغالگرو پوځونو او د امریکا به حمایت وروستی "انتخابات" وگټل داسی کابینه جوړه او په کار پیل وکړ چه د افغانستان د خلکو د غوښتنو او امید ونو خلاف دی. د خلکو غوښتنی او د کرزی وعدی په اول گام کې د سولی تأمین، د خلکو د اقتصادی ژوند بڼه کول، د کار پیدا کولوله لاری د معارف او صحت چاره کول، فقر او بی وزلی ته خاتمه ورکول او د ظالمانو او جنایت کارو څخه د مظلومانو او خوارانو ژغورل او حق وحقدار ته رسول وه، او کرزی د خلکو سره وعده وکړه چه که خپل په و عدو کی پاته راشی نو استغفاء به کوی.

د تیرو کلونو د خلکو د ژوندانه خرابوالی چه بیکاری ډیره شوی، فقر او بی عدالتی د ملیونو خلکو ژوند په مرگ تهدیدوی، د خلکو صحت خراب سوی، سر پناه وجود نلری او په ملیونو کورنی د چینلو اوبه هم نلری. د معارف او سولی او امنیت وضعیت لاکراب شوی او د رشوت او د بیت المال لوټول خپل لوری اندازی ته رسیدلی او په هیواد کی بی نظمی حکومت کوی او د جگړی لمن پراخیری او نور اشغالگر پوځونه افغانستان ته لیږل کیری او د مبارد او وژلوسره مخامخ کیری، حتما دا پوښتنه رامنځ ته کیری چه کرزی ولی خپل په وعده کی پاته راغی او څه باید ورسره وسی؟

ص: ۱۶

نقش و اثر گذاشتن رسانه های جمعی

ص: ۲

بر اذهان عامه

رئیس جمهور بوش و بوسهء جانانه ص: ۶

بارک اوباما - بوش سیاه، مهرهء دیگر از

ماشین سرکوب امپریالیزم امریکا ص: ۸

اخبار و تبصره: سفر آقای طیبی به افغانستان،

حمایت آقای محیط از مزدوران امپریالیزم سرخ ص: ۱۰

سیاست امپریالیزم امریکا، در پاکستان ص: ۱۲

قصر عروسی "اورانوس" و دخمهء سرد و خموش... ص: ۱۳

سال هفتم اشغال افغانستان توسط اشغالگران برهبری امریکا وموتفا ص: ۱۵

جنایات هولناک اشغالگران اسرائیلی بر نوار غزه را شدیداً تصحیح و محکوم می نمایم!

از تجاوز نظامی ۶ جدی ۱۳۵۸ سوسیال امپریالیسم شوروی

بر ضد اشغالگران امریکا، بیاموزیم!

(ن) رزم

و منجر به کشته و آواره شدن هزاران نفر از هموطنان ما گردید.

طالبان که با طرح امریکا توسط پاکستان و کشورهای عربی ایجاد گردیدند در اندک زمان توانستند بر اقصا نقاط کشور مسلط گردند و تاجر و اجحافات عدیده اسلامی را بر مردم ما تحمیل نمایند و محرومیت زنان را دو چندان سازند. وقتیکه طالبان نتوانستند اهداف امریکا را برآورده سازند امریکا به فکر سرکوب آنها شد.

امپریالیسم امریکا انهدام برج های تجارت جهانی را بهانه گرفته تحت نام سرکوب تروریسم در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ به کشور ما حمله نظامی نموده و آنرا به اشغال در آورد.

امروزه افغانستان در اشغال نیرو های نظامی ۴۱ کشور در رأس ایالات متحده امریکا قرار دارد. اینها که در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ تخت نام سرنگونی و نابود نمودن تروریسم طالبی - القاعده ای، اعمار افغانستان، آزادی زنان به افغانستان هجوم آوردند و تا به حال نیروی هفتاد هزار نفری را در کشور مستقر نموده و روز تا روز بر تعداد آنها می افزایند. دولتی را که در افغانستان روی کار آورده اند متشکل از تمام مزدوران فاسد جهادی، طالبی و "خلقی" - پرچمی که در طی سه دهه در خدمت سوسیال امپریالیستها و امپریالیست ها قرار داشته اند و در کشتار و جنایات خلق های افغانستان، شریک و سهیم اند، می باشد.

جنگ آزاد یخواهان ی مردم افغانستان بر ضد استعمار انگلیس و تجاوز سوسیال امپریالیسم روسی باید درسی آموزنده برای اشغالگران برهبری امریکا در افغانستان باشد. با آنکه اشغالگران، مرتجعین و نیروهای و طن فروش را در کنار خود دارند، از امکانات

بقیه در صفحه : ۷

فرا گرفت. قیام ۳ حوت مردم کابل و حومه متجاوزین و دولت مزدور را هراسان و شدیداً نگران ساخت، آنها برای بقای حاکمیت شان قیام کنندگان را همچون قیام کنندگان ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ مردم هرات و حومه، بگلوله بستند و هزاران تن از بهترین فرزندان خلق افغانستان را به خاک و خون کشیدند، ولی هر قدر بیشتر کشتند، بستند و به زنجیر کشیدند، مقاومت و مبارزه مردم افغانستان در برابر آنها بیشتر و بیشتر شده رفت.

قوای اشغالگر و رژیم مزدور طی چهارده سال حاکمیت شان بخاطر تسلط بر خلق افغانستان مرتکب جنایات بیشماری شدند. آنها در این مدت یک و نیم میلیون انسان آزاده را بخاک و خون کشیده و دو میلیون نفر را معلول و ملیون های دیگر را آواره ساخته و کشور ما را به ویرانه مبدل نمودند، ولی نتوانستند مردم افغانستان را با خود همراه و هم نظر سازند. روز بروز شهر ها کوچک و کوچک تر شده می رفت و بر خرابی ها، افزوده می شد، ولی مقاومت و مبارزه مردم افغانستان که بهترین فرزندان خود را در راه آزادی میهن شان فدا نمودند، ادامه یافت. تا اینکه سوسیال امپریالیسم شوروی بزانو در آمده و متلاشی گردید. اگر چه نیرو های شوروی با سر افکندگی از افغانستان خارج شدند، ولی دست آورد مبارزات مردم افغانستان بعلت عدم موجودیت رهبری انقلابی توسط احزاب جهادی به امپریالیست های غربی تسلیم گردید.

دولت مجاهدین که توسط امپریالیست های غربی در پشاور، سر هم بندی شد با اعلام عفو عمومی جنایت کاران "خلق" و پرچم و ارتش و خاد دولت مزدور را به خدمت گرفت. چپاولگری ها و تصفیه حسابهای احزاب جهادی شهر کابل را به ویرانه مبدل کرد

قوای ۱۲۰ هزار نفری ارتش شوروی در ۶ جدی ۱۳۵۸ (۲۷ دسامبر ۱۹۷۹) از طریق آسمان و زمین بکشور ما سرازیر شده و در مناطق حساس و مهم آن، مستقر گردید. این نیروها، مزدور وفادار شان حفیظ الله امین را که تا زمان کشته شدن تصور نمی کرد که حمله کنندگان، روس ها باشند، تیرباران و عده از دستیارانش را تحت نام بانديست، زندانی نمودند. در شامگاه ۶ جدی ببرک کارمل از رادیوی تاشکند سخنرانی نمود و متعاقباً روی کار آورده شد در حالیکه پیشبرد امور لشکری و کشوری بعهدده روسها بود.

در روز ورود قوای اشغالگر مردم افغانستان با آرامش و سکوب تانکها و طیارات غول پیکر آن ها را نظاره کرده و نسبت به خوشی و شمع متجاوزین و مزدوران تازه بدوران رسیده نفرت و انزجار خود را نشان دادند.

اگر تاریخ کشور را ورق بزینم می بینیم که در این سر زمین هیچ یک از تهاجمات برای مهاجمین، پایان خوشی نداشته است. زمانیکه نیروی بیست هزار نفری انگلیس ها در چاونی کابل گیر کرده بود، نفوس شهر کابل شصت هزار نفر بود و از این نیروی تا دندان مسلح و مجهز تنها داکتر برایدن نیمه جان آنها هم بخاطر رساندن پیام تباهی، توانست به اردو گاه انگلیس ها، برسد.

روسهای مهاجم غرق در مستی حاکمیت، تاریخ افغانستان را، از یاد بردند. ببرک کارمل و بادارانش تمام جنایات دوره ترکی - امین را بگردن امین انداختند و یاران وفادار شان را از زندان پلچرخی وسایر زندانهای کشور رها نموده و جای شان را به آزاد یخواهان وطن پرست دادند.

هنوز چندی از استقرار نیرو های مهاجم به کشور نگذشته بود که قیام ها و نبردها شدید تر شد و سراسر کشور را

نقش و اثر گذاشتن رسانه های جمعی بر اذهان عامه

رسانه های جمعی روزنامه ها، جراید، مجلات، رادیو تلویزیون و صفحه اینترنت را شامل میشود که وظیفه آنها تبلیغات می باشد و هر کشور برای انسجام و براه انداختن منظم کار ها درین بخش تشکیلاتی را بوجود آورده و نام آنرا وزارت مطبوعات یا فرهنگ می گذارد.

اگر سر جاده و بازار برویم و از مردم عادی پرسان کنیم که مقصد نشرات از طریق رادیو، تلویزیون، اینترنت و غیره چه است؟ ممکن است جواب های متعددی را بگیریم از جمله: برای خوش نگهداشتن شنویدگان، برای آگاهی از امور روزمره، برای بدست آوردن پول از طریق اعلانات، برای تربیت افراد جامعه و.....

اگر دقت شود همه راست می گویند و این اهداف را همه رسانه ها به اساس پالیستی وضع شده نشراتی خود، پیش می برند. مسئله مهم و اساسی که از نظر انداخته می شود همانا وابستگی رسانه ها به یک نهاد مسئول چه وزارت نامیده شود یا ریاست یا منبعی که این رسانه نزد آن احساس مسئولیت می کند و بصورت عام اگر گفته شود مسئولیت نزد قانون یک مملکت می باشد.

در دیکتاتور ترین کشور ها که نظام بالای مردم به جبر و اکراه حکمرانی می کند و دهان مردم را بسته اند و حکم می کنند که ضد رژیم یا دولت چیزی گفته نشود هم اگر به قانون شان مراجعه شود در روی کاغذ از آزادی مطبوعات و آزادی بیان و ابراز عقیده چیز های وجود دارد که مطابق منشور های ملل متحد یا کدام مؤسسه دیگر جهانی بنام حقوق بشر و همچو چیز هائی می باشد. هستند کسانی که به بیطرفی مطبوعات و رسانه ها باورمند و معتقد اند و در فکر شان نمی آید که درین جهان که همه امور داخلی و بین المللی کشور ها را در همه بر اعظم ها یک مشت یا اقلیت سرمایه دارها که بانکها، بیمه ها، مؤسسات صنعتی، بخش زراعت و خوراک و پوشاک

و آب و ... را زیرکنترول دارند و بیک اشاره چشم و حرکت دست شان کشتی های اتمی به حرکت می افتند، خمپاره انداز ها عیار می شود، سلاح اتمی نشانه گرفته می شود، کشور ها اشغال و هزار ها و صد ها هزار انسان طعمه حریق بمبهای فسفوردار و مواد زهری و یورانیوم دار می شوند، شهر ها به خرابه مبدل می گردد و صد ها جنایت دیگر در کنار اش بوقوع می پیوندد، رژیمی از صحنه محو می شود و جایش را یک رژیم دیگر می گیرد و بالاخره نفت و گاز و پایپ لین ها به جریان می افتد و کشتی های چند میلیون تنی به حرکت می آید از این کنج دنیا که به آتش کشیده به آن سر دنیا که غارتگران برای رسیدن به مقصد اموال غارت شده لحظه شماری می کنند و هنوز مال به مقصد نرسیده از مجرای بانکها و بیمه ها میلیونها و میلیارد ها دالر معاملات سود آور صورت می گیرد. در یک طرف دنیا کشوری که خراب شده، انسانهای که زنده بگور و سوزانده شده و هستی شان به غارت رفته آه و ناله و ضجه ساکنان آن بلند است و در گوشه دیگر دنیا آنکسی که برای غارت تصمیم گرفته و اشغال را زیر نام دموکراسی و آزادی براه انداخته و بر ریش این و آن می خندد و قهقهه سر می دهد سر از پا نمی شناسد و غرق در خوشی ها و لذت بردن های مستانه ی سود باد آورده است که ضرورت دارد برایش تبلیغ کند که حمله و اشغال، تجاوز نیست، مردم آن کشور باید این دیکتاتور را پس کنند و چیزی که ما برایش زیر نام دموکراسی و آزادی می پسندیم قبول کنند و حکومت دست نشانده هم مزدور نیست و به اساس اراده و انتخاب آزادانه مردم بوجود آمده و قانون اساسی هم که نوشته شده منافع و آرمانهای مردم آن کشور را تمثیل می کند و سر انجام می گویند: ای مردم شما دیگر چه می خواهید؟ قانون اساسی دارید، رئیس جمهور و حکومت انتخابی

دارید، پارلمان انتخابی دارید و کشور شما را باز آباد می کنیم و پول آنرا ما می پردازیم و عسکر ما برای شما جان و خون خود را فدا می کند باید سپاسگذار و ممنون باشید.

وقتی که در یک جامعه می بینیم که فقر، تنگدستی، بی سرپناهی و بی کاری موجود است رشوت و بی قانونی بیداد می کند، امنیت وجود ندارد و هر روز از روز بیشتر بر عمق این مصیبت ها افزوده می شود و در عین حال می بینیم که افراد و اشخاصی در دور و بر ما هستند که صاحب هر نعمت اند و در عیش و عشرت زندگی می کنند با موتر های مدل سال، خانه های لوکس، بادی گارد های اسلحه برشانه و دهها و صد ها امکانات دیگر در رفت و آمد اند و هر روز از روز بیشتر شان رنگین تر و شاد تر می شود. اگر حساب کنیم ممکن است اکثریت جامعه ۹۵٪ در آنطرف خط که فقر و تنگدستی حاکم است یک زندگی بنام دارند و ۵٪ یا کمتر از آن درین طرف خط در ناز و نعمت زندگی می کنند. پس باید هنوز جستجو شود که این فقر و ناداری که دامن اکثریت افراد جامعه را گرفته و ناز و نعمتی که نصیب ۵٪ یا اقلیت افراد جامعه شده چرا دائمی است و کدام علت است که روز بروز وضع به ضرر اکثریت جامعه در حال تغییر است و پولدار ها و زمینداران هنوز قوی تر می شوند.

اولاً باید از این وضع و حالتی که در جامعه حکمرانی می کند به این نتیجه رسید که همه افراد جامعه، یکسان نیستند به چه معنی؟ معنی اش اینست که اگر دولت وجود دارد که طبعاً وجود دارد این دولت یا اداره کننده یا حکمروا مربوط به همه افراد نیست در افغانستان این دولت مربوط می شود به اقلیت یا طوریکه بیشتر گفتیم مربوط به ۵٪ افراد جامعه که همانا افراد پولدار که زمین، تجارت، سرمایه و بسیاری چیز های دیگر دارند و به چشم سر می بینیم که

غم اکثریت را نمی خورند و پروای شان را ندارند. قانون شان، عسکر و پولیس شان، مطبوعات شان و قضائیه شان برای زورمندان است. اینکه دولت چه وظایفی را پیش خود تعیین می کند و چه مسئولیت دارد بحث آن را به آینده می گذاریم و در اینجا بحث بر سر مطبوعات و نقش رسانه های جمعی را دنبال می کنیم.

در جامعه افغانستان وزارت فرهنگ یا مطبوعات باید در خدمت دولت باشد، یعنی چه؟ دولت کرسی را کشور های اشغالگر برهبری امریکا بر مردم افغانستان تحمیل کرده و می بینیم که در حاکمیت دولت چه کسان یا احزاب شریک اند. احزاب و افرادی شریک اند که دارای ارتباط با طبقات زورمند، یعنی سرمایه داران و زمینداران بزرگ که صاحب تجارت و هزار و یک فساد می باشند و تقریباً سابقه خیانت و غارت اموال مردم و بیت المال و وابستگی به استخبارات کشور های حاضر در افغانستان را دارند. دولت افغانستان از طریق مطبوعات باید همین پالیسی را تبلیغ کند، یعنی رسانه های ارتباط جمعی موجودیت اشغال را امر نیک بدانند، دولت را خادم همه افراد جامعه که آنرا بنام ملت جا می زنند، معرفی کنند، قانون اساسی را، پارلمان را، قوه قضائیه، پولیس و اردو را خدمتگذار تمام افراد جامعه معرفی و تبلیغ کنند. موجودیت احزاب، اخبار و سازمانهای جامعه مدنی را خدمت و حرکت بسوی دموکراسی، موجودیت آزادی و خوبی دولت را بخورد مردم بدهند.

دولت مزدور کرسی که اقتصاد افغانستان را اقتصاد بازار آزاد ساخته و به فرمان بانک جهانی و صندوق بین المللی پول پیش می رود توسط شبکه تلویزیون ملی که RTA نامیده می شود تبلیغات خود را در چوکات وضع شده و وظایف تعیین شده ای که در بالا ذکر شد، پیش می برد و سائر تلویزیونها که از طرف احزاب جهادی یا شرکت های تجارتي که در کنار دولت ایستاده اند، تمویل میشود همانطوریکه در یک دولت شامل اند، باید تبلیغ شان بر اساس مسئولیت و حفاظت از دولت خود شان

استوار باشد. ممکن در فروعات یکی بر ضد دیگری باشند ولی در اصل که دولت از دست شان نرود و بدست اکثریت فقیر افراد جامعه نیافتد، خیلی حساس، هوشیار و بیدار هستند. در خارج کشور هم شکر چند تا شبکه تلویزیونی وجود دارد که لنگر کار شان در امریکا است و از جمله سابقه دار تر اش شبکه رادیو تلویزیون آریانا افغانستان است که آقای مسکین یار رئیس و همه کاره آن می باشد. طوریکه گفتیم حساب پالیسی و مرام نشراتی تلویزیون آقای مسکین یار یا سائر تلویزیون های مستقر در امریکا هم در اساس با تلویزیون های داخل افغانستان در ماهیت خود فرق ندارد. آقای مسکین یار به همان چیزهایی معتقد است و به آن عشق می ورزد که در افغانستان در جریان است.

یعنی مداخله ناتو برهبری امریکا، دولت، پارلمان، قوه قضائیه و قانون اساسی را در جمع می پذیرد و به آن احترام دارد. ممکن است در فروعات و جزئیات با دولت در افغانستان موافق نباشد مثلاً موجودیت بعضی از احزاب جهادی اسلامی را خوش ندارد، شخص کرسی وزرای کابینه، رشید دوستم و... که به نظر اش کار های دولت را فلج ساخته و باید افراد سالم النفس و اهل کار جایشان را پر کند وغیره.

آقای مسکین یار باید قبول کند و بپذیرد که جامعه افغانستان مثل سائر جوامع، طبقاتی است. طوریکه پیشتر تذکر داده شد و دولت هم به تمام ملت ارتباط ندارد و برای پنج فیصد کار می کند و از طرف همین اقلیت بر ضد ۹۵٪ بکار گرفته می شود و خرابی اوضاع و نابسامانی کشور ریشه در همین ۵٪ دارد نه در موجودیت کرسی یا قانونی یا فهمیم و یا دوستم. اگر این افراد نباشند و به عوض آنها خلیل زاد، آقای بشر دوست یا خود شما و چند تن از افراد مردم دوست و پیرو قانون جای افراد ناشایسته و دزد و آدمکش را بگیرد، دولت اصلاح نمی شود. دولت که طرفدار و حامی طبقات دارا، یعنی دزدان و غارتگران می باشد نمی تواند به حال ۹۵٪ مردم مفید ثابت شود. عین کار را حزب جمهوریکه خواه دمکرات در امریکا می کند. چون جامعه

افغانستان، جامعه مدنی نیست و سیاستمداران اش هم به قانون اعتنائی ندارند و مردم به آن حدی از رشد فکری و سیاسی نرسیده اند که جلو خود سری های نیروی مخالف را بگیرند، دولت در حال خود سری، اعمال زور و بی قانونی بسر می برد و از هر سوراخ و مجرای آن خشونت و خون فوران می کند.

در امریکا که گفتیم حزب جمهوری خواه و دمکرات همین کار ها را به شکل و شمایل دیگری می کنند، یعنی که مرئی نباشد، یعنی رسانه های تبلیغاتی مردم را با سیاست دولت موافق می سازند مثلاً جنگ را در عراق دو دفعه مشتعل ساخته و هزار ها امریکائی را برای منافع غارتگرانه گروههای سرمایه مالی به کشتن دادند و این سلسله دوام دارد.

آقای مسکین یار: شما از طبقاتی بودن جامعه و بردن نام طبقات نفرت دارید طوریکه بار ها به کراحت از آن یاد کرده اید و این را یک امر کمونیستی می دانید. طبقاتی بودن جامعه را قبل از مارکس و انگلس علمای سرمایه داری به اثبات رسانده و به شما هم لازم نیست که در سیاست های روز مره تان آنرا بکار بگیرید. اگر کسی به طبقاتی بودن جامعه اعتقاد داشته باشد در تحلیل قضا و سیاست های خود به نتایج مثبت می رسد. اینکه آنرا می پذیرد یا نه مسئله جداگانه است.

آقای مسکین یار: شما در پروگرام ۵ دسامبر یاد آور شدید که: "ما فلم های مزخرف را نشر نمی کنیم، برای یک گروه خاص مذهب و دین خاص تبلیغ نمی کنیم. ما برای گروه خاص و حزب تبلیغ و خدمت نمی کنیم. ما برای ملت افغانستان خدمت می کنیم."

طوریکه در بالا ذکر شد این مسئله شما را به اشتباه و قضاوت های نادرست می کشاند. امکان ندارد که شما تبلیغ بکنید و خدمت بکنید و برای همه افراد و اشخاص جامعه باشد. باز هم برای زورمندان و دولت آنها و یا برای بینوایان جامعه می باشد.

به نظر من این که آقای مسکین یار همیشه می گوید که اگر امریکا ما را از دست طالب ها خلاص نمی کرد ما تا حالا

تحت سلطه امارت طالب ها می بودیم و حالا هم اگر امریکا برود باز هم خانه جنگی و مداخلات بیگانگان شروع می شود، در اشتباه است.

در تحلیل اوضاع سیاسی - اجتماعی یک کشور عوامل و فاکتور های زیادی را باید در نظر بگیریم. الویت های عمده و اساسی و فرعی را رده بندی کنیم و ارتباط آنها را مطالعه نمائیم. اینطور نمی شود که شما پشت تلویزیون نشسته اید و گفته راهی هستید که: " بگو اگر امریکا نمی بود چه کسی ما را از شر طالبان نجات می داد؟ ". شما بگوئید که چه کسی مردم افغانستان را سه دفعه از شر انگلیس ها نجات داد؟ و باز بگوئید که چه کسی ما را از شر روسها نجات داد؟ به نظر من یک شخص یا یک نیروی سیاسی برای محو فساد و شر در جامعه چه از طرف بیگانگان و خارجی ها براه انداخته شده باشد و یا نیرو های خودی باید تکیه کار شان بر مردم باشد نه آنطوریکه شما می گوئید ملت (یعنی گرگ و میش) و مهمتر از همه یک سیاست درست یعنی سیاستی که در خدمت منافع همین اکثریت باشد این فعالیت عملی چه آرام یا قهری - جنگی را رهبری کند و خود مردم در تمام پروسه عملی شامل، مبتکر و رهبری کننده باشند. در آن صورت طاقت ورتترین و وحشی ترین قدرت های داخلی و خارجی را با شکست مواجه می سازند. مردم یک کشور همیشه از خود قهرمانانی رابیرون داده، مصائب و بدبختی ها را بر خود حمل نموده و راه بیرون رفت و نجات را پیدا نموده اند.

از اینکه خانه جنگی های برادران سدوزائی بعد از وفات تیمور شاه و آمدن انگلیس ها تا زمان امان الله خان که جمله سه دفعه انگلیس ها از افغانستان رانده شدند، مردم ما چه از قوت های داخلی ضد مردمی و یا خارجی مصیبت ها و ظلم و تعدی های بی حسابی را دیدند ولی آخر به یک نتیجه رسیدند ممکن هم آن نتیجه آنقدر برای مردم و حال جامعه سودمند نبود ولی اقلاً، قوت های بیگانه از کشور رانده شدند. از اینکه طالب ها چند سالی در افغانستان آن هم به کمک امریکا، سعودی و پاکستان بر

سرنوشت مردم ما حاکم شدند و در شمال احمد شاه مسعود در مقابل آن به کمک ایران و روسیه و هند می جنگید و طالبها هر روز پیشرفت می کردند، به این معنی نیست که مردم افغانستان تنها نیروی مخالف طالب ها را در وجود احمد شاه مسعود یا جبهه شمال می دیدند، بلکه این جنگ آخرالامر به همت نیرو های مردمی راه و سمت خود را می یافت و احمد شاه مسعود و طالب ها این نیرو های مزدور و بیگانه را به کام تباهی و نابودی می سپردند. ممکن است بگوئید کدام نیروی مردمی، ما که آنرا نمی دیدیم یا نمی بینیم. شرط اینست که به مردم و نیروی آنها باور داشته باشید. نیرو همیشه حاضر دم و آماده است، ولی ایده و آگاهی انقلابی و بردن آن بین مردم سؤال حتمی و اساسی است که باید به آن توجه شود.

متأسفانه که تجاوز امریکا کار نیرو های مردمی را سخت ساخت، ولی ناممکن نساخت. این شام سیاه هم می گذرد. اگر امروز به قول شما امریکا برود باز همان خانه جنگی ها شروع می شود. اشتباه شما در این است که شما امریکا را مجرد و جدا از نیرو های جنایت کار اسلامی و جهادی میدانید. وقتی از امریکا نام می بریم، یعنی امریکا جمع دولت کرسی که همه جنایت کاران رژیم های سابق را در بر می گیرد و این ظلم و جفا را امریکا در حق مردم ما می کند که به گفته کرسی در مصاحبه با

TIME اول سپتامبر که معاش جنگسالارها و قوماندانهای ملیشه را دولت نه، بلکه جامعه جهانی می دهد. پس امریکا و یا قدرت های خارجی در هر کج و کنار جهان دست خود را با جانی ترین و خائن ترین نیرو های بومی آن جامعه یکی کرده دست به کودتا، مداخله و اشغال و آوردن دولت مزدور می زنند. در ویتنام همین کار را کردند، در شیلی همین کار را کردند در اندونیزیا همچنان و تاریخ امپریالیست ها پر از جنایت و آدمکشی است و در مقابل آنها، مردم راه خود رابه سوی سعادت و خوشی ها، باز کرده اند. اگر امروز امریکا برآید که نمی برآید و مردم افغانستان به همت رهبری انقلابی باید آنها را از کشور برانند کاری

که ویتنامی ها کردند و افغانها سه بار انگلیس ها و یک بار روسها را، راندند. زیاد هم مایوس نباشید. مردم ویتنام صد سال تمام جنگیدند اول هالنسی ها و سپس فرانسوی ها و بعداً امریکائی ها را از کشور خود بیرون انداختند. افغانها در جنگ کردن ماهراند. امید است این بار سیاست و اندیشهء مردمی برهبری جنگ، فرمان برد.

شما آقای مسکین یار: هر کسی را کمونیست ننماید. این که شما آدم سیاسی، با تجربه و نامور هستید، اقلأ به حال شما می زیبد که سواد سیاسی داشته باشید. اگر ملا ربانی یا سیاف خلق و پرچم را کمونیست می نامند ممکنست ماتریالیست ها را هم کمونیست بگویند. اگر صدای امریکا با مطبوعات غربی رژیم شوروی بعد از استالین را کمونیست می نامید اختلاف دو سیستم و دشمنی دو بلوک و جنگ سرد در جریان بود و نفرت از کمونیسم نزد شان مقدس بوده و است و تا حال خلق و پرچم را که بنام رویزیونیست یاد می شوند، کمونیست می نامند، ولی کسی که سیاست می کند و نمی خواهد بیسواد و نا آگاه معرفی شود باید فرق بین کمونیست و رویزیونیست را بفهمد.

در کنار تان در تلویزیون یکی دو تا از شعله ای های سابق که پسان منحرف شدند، وجود دارند که آنها را هم بعضی ها شعله ای می نامند مثل داد فر سپنتا یا دادفر اعظم یا بی مسلک های تسلیم شده و منحرف از شعلهء جاوید را قصداً یا از روی نادانی به نام شعله ای یاد می کنند که شعله ای نیستند و امروز در راه و کنار امریکا و دیگر اشغالگران قرار دارند و سالها پیش توبه داده بودند و حتی با روسها و خاد افغانستان پروتوکل ها را به امضاء رسانده و بنام تسلیم طلب یاد می گردند.

از مقصد خود دور نشویم که وظیفهء رسانه ها باید پیشبرد پالیسی دولت باشد. اینکه دولت افغانستان را امروز امریکا رهبری می کند و یا تلویزیون ها از افغانستان خارج و در امریکا قرار دارند، "دو پانزده یک سی" می باشد.

آقای مسکین یار ما متهم نمی کنیم که پول پیشبرد برنامه های

تولیزبونی شان را کی می دهد، ولی آنقدر می دانیم که رامسفلد وزیر دفاع امریکا در وقت کار خود گفت که نزد وزارت دفاع کار جنگی و کار تبلیغاتی پیشرو است و کار تبلیغاتی خیلی با اهمیت تر است و وزارت دفاع امریکا برای این منظور ۱۷ میلیون دالر را تخصیص داده است و این ۱۷ میلیون دالر برای همان سال ۲۰۰۲ اختصاص یافته بود. حتما این سلسله دوام دارد.

اگر مسکین یار صاحب یکدفعه عصبانی شود، یا از روی نادانی و یا هم چته اش از کار افتد و به کمونیست ها دو و دشنام بدهد، معاش یک ماههء تولیزبونی اش چه آنها برایش بدهند یا ندهند، حلال می شود.

پس به این نتیجه می رسیم که در یک جامعه و دنیای طبقاتی بی طرفی معنی و مفهوم خود را از دست می دهد و باید از یک دولت طرفداری کند، برایش تبلیغ کند و در خدمت اش باشد یا بر ضد آن موضع بگیرد.

امروز رسانه های ارتباط جمعی چه در افغانستان و یا خارج از آن پالیسی امریکا را که حکمران دولت کابل است در پیش گرفته و به این راه ادامه می دهند.

همانطوریکه برنامه های مذهبی درین تولیزبون ها در قسمت تجاوز، ظلم و آدمکشی اشغالگران خود را چپ گرفته و برای جوانان افغان نماز و سیرت النبی را یاد می دهند از مبارزه بر ضد تجاوزگران و فتواهای جهاد بر ضد اشغالگران و ذکر آیات و حدیث بر ضد دولت دستنشانده، خبری نیست. می توان این تبلیغات ملا ها و علمای دین را بی طرف نامید؟ تجاوز روسها و تجاوز ناتو برهبری امریکا ممکن است نزد آقای مسکین یار و رسانه های ارتباط جمعی پیرو خط امریکا فرق داشته باشد، ولی کشتار و وحشتی را که امریکا و ناتو در افغانستان براه انداخته و ۱۴ میلیون نفر محکوم به مرگ از گرسنگی و فقر را در کدام سیاست و برنامهء جستجو می کنید، مگر ۷ سال نیست که ناتو برهبری امریکا مردم افغانستان را قصابی می کند؟، روزانه دهها و صد ها نفر از مردم ما در این طرف و آنطرف خط دیورند کشته نمی شوند؟ آیا ناتو برهبری امریکا بار همه جنایات را

بدوش نمی کشد؟ پس مقصر کیست؟ اگر رسانه های بی طرف وجود دارد به جواب آن بپردازند و اگر علمای دین و ملا های خیرخواه مردم وجود دارند درین راه مؤقف بگیرند تا راهی دوزخ نشوند. بالاخره در افغانستان تولیزبون ها و رسانه های ارتباط جمعی هرچه را نوشته، تبلیغ و گفته می توانند ولی نمی توانند برضد اشغالگران برهبری امریکا، طبقاتی

بودن جامعه و دولت و علت موجودیت این بی سرو سامانی را که ریشه در موجودیت دولت مزدور کرزى دارد، به مردم خود بگویند.

پس آقای مسکین یار هر قدر بگوئید که ظلم است و فشار است و رهبران جهادی خائن اند و غیره باز هم چیزی نگفته اید یا درد بخور نیست. اینست تأثیرات رسانه ها برآذهان عامه. ■

بقیه از صفحه : ۱۶

رئیس جمهور بوش و بوسهء جانانه

خوب خوانندگان عزیز! عراق اشغال گردید، صدام حسین از بین رفت، یک دولت مزدور امریکا - انگلیس برای منافع غارتگرانهء امریکا در عراق جانفشانی می کند و دارند عساکر امریکائی را از درون شهر ها به حاشیه جابجا می کنند و می خواهند که عساکر امریکائی را تا سال ۲۰۱۱ (اگر مقاومت خفه شد) از عراق بیرون بکشند.

جورج بوش که حالا دیگر رئیس جمهور نیست و دورهء ماموریت اش در ۱۹ جنوری سال ۲۰۰۹ به اتمام می رسد، برای خدا حافظی با ترس و لرز با استفاده از تاریکی شب و مخفیانه به عراق رفت تا عساکر امریکائی را برای آخرین بار گپ بدهد و به اصطلاح از آنها تشکر نماید که "برای آزادی و خوشبختی عراق جنگ میکنید".

بوش وقتی که در مقابل خبرنگاران قرار گرفت و میخواست کاوبای نمائی کند که ناگهان و خلاف انتظار با پیش آمد ناگواری روبرو گردید یکتن از خبرنگاران عراق وی را سگ نامید و با سر دادن شعار و ابراز نفرت اضافه نمود: "برای خداحافظی تو ای سگ این بوسه را قبول کن" و بوتهای خود را با فریاد خشمگین و مصمم به قصد کوبیدن او به جانش حواله نمود.

این جریان به زود ترین فرصت از طریق رسانه های تماس جمعی به همهء اطراف عالم رسانده شد. مردم جهان از دیدن این صحنهء دلشاد کننده خوشی نمودند و خود را در کنار ژورنالیست فداکار و قهرمان که ترجمان واقعی درد و آلام و مصیبت های مردم کشور های اشغال شده ای عراق، فلسطین و افغانستان و ملیارد ها انسان بیزار از ظلم و اجحاف ستم امپریالیستی هستند، یافتند و بوی شاد باش و آفرین فرستادند و برای رهائی وی از چنگ شکنجه گران امریکائی به اعتراض و مخالفت، پرداختند.

بوش با پر روئی و بی حیائی خاصهء خود اش در همان تاریکی خود را به افغانستان رساند تا به اصطلاح از مردم افغانستان خداحافظی نماید و به اصطلاح آزادی افغانستان را از چنگ طالبان به رخ مردم افغانستان بکشد و اشغال افغانستان و جنایات قوای ناتو برهبری امریکا را عادلانه و به حق معرفی کند.

قابل توجه است که برای دیدار و خوش آمد بوش از طرف افغانستان تمام رهبران جنایتکار جهادی و وزرای کابینهء کرزى که با دل و جان در خدمت کشور های خارجی قرار دارند، حاضر بودند و متأسفانه که از جانب مردم افغانستان کسی نبود که این جنایتکار و تروریست بین المللی را، گوشمالی می داد.

راست است که امپریالیست ها و متجاوزین هر وقت کشوری را اشغال می کنند و رژیم مطیع و نوکر خود را جاسازی می کنند کسان و نیرو های را متحد خود می سازند که حاضر باشند تن به جنایت و آدمکشی و معامله بر سر منافع مردم زحمتکش، بدهند یا به اصطلاح عامیانه با متجاوزین دهن جوال را بگیرند. در افغانستان رژیم مزدور کرزى که ترکیبی از جنایتکاران جهادی، "خلقى" - پرچمی، سامائی (تسلیم طلبان)، طالبی میباشد، به تملق و چاپلوسی از بوش پرداخت و او را قهرمان آزادی مردم افغانستان از شر طالبان و تروریستها نامید از "خوشبختی" های که نصیب مردم افغانستان در هفت سال گذشته شده، کرزى مزدور اینطور یاد آور گردید:

"مردم افغانستان فاصله زیادی را طی کرده، بیرق افغانستان در کشور های خارج به شمول امریکا و ملل متحد، در اهتزاز است، بیش از هشتاد کشور و سازمان جهانی در افغانستان نمایندگی دارند و ما آزاد هستیم و کشور ما که متأسفانه بد نام بود حالا از شر تروریست ها خلاص شده است و سه هزار کیلو متر سرک تمديد گردیده و کلینیک و مکتب و شفاخانه داریم."

جورج بوش هم گفت که: "من از کرزی شنیدم که در دور دست ترین قسمت های کشور مردم برای علاج به کلینیک های صحتی می روند." تمام جهانیان و خاصاً مردم افغانستان می فهمند که شش ملیون انسان با تهدید گرسنگی و مرگ روبرو هستند و دولتی که برای جنایتکاران و زورمندان کار کند برای مردم چه نفع رسانده می تواند. اگر جهان را آب بگیرد، مرغابی را تا لنگ پا است.

این ضرب المثل عامیانه می رساند که هر قدر دولتمداران و جنایتکاران همکار دولت در ناز و تنعم بسر برند، نصیب مردم فقر و بیچارگی و مرگ است.

بگذارید بوش و نوکران افغان اش هر چه بگویند و بنام مردم گلو پاره کنند، مگر واقعات روزمره ثابت میسازد که مردم و دشمنان مردم از هم جدا اند. چنانچه در مجلس پذیرائی اش نمایندگان طبقات ظالم و ستمگر حضور داشتند، برای مردم افغانستان یکباردیگر ثابت ساختند که قوای اشغالگر برهبری امریکا و سردمدار جنایتکاران، بوش نه از منافع مردم نمایندگی میکنند و نه کرزی و دولت مزدور اش به منافع و آرمانهای مردم سرو صورت می دهد.

رئیس جمهور کرزی از آنجائیکه نوکر و مزدور بیگانه می باشد، انتخابات مردم افغانستان را به بازی می گیرد برای هر سرکوبگر، دشمن و قاتل مردم افغانستان که استقلال و آزادی ما را لگد مال

ساخته، نشان غازی امان الله خان و غازی محمد اکبر خان را اهداء می کند. کرزی مزدور کور خوانده و خود را به جهالت میزند و فراموش کرده که غازی امان الله خان بر ضد اشغالگران برتانوی در رأس جنگ استقلال افغانستان قرار گرفت و با طرد قوای انگلیس از افغانستان خاک ما را از لوث عساکر انگلیسی، نجات داد. غازی محمد اکبر خان کسی بود که با همراهان دلیر خود توطئه مکناتن انگلیسی در افغانستان را که به اثر قرار داد با آزادیخواهان در ۱۱ دسامبر ۱۸۴۱ به امضاء رسانده بود و باید انگلیس خاک افغانستان را ترک می کرد، خنثی نمود و در قلعه محمود خان کابل مکناتن و ترپور را کشته و متعاقباً در قلعه محمود خان داخل شدند و مکنزی انگلیس را که مردم می خواستند به قتل برسانند، نجات داد و روی به سوی مکنزی کرد و با سرزنش سرد و سخت گفت: " شما آمده بودید که ملک ما را بگیرید؟! "

متأسفانه که خائنین به خاک و بی پروا به آرمان پاک آزادیخواهان افغان که غازی امان الله خان، محمد ولی خان دروازی، محمود طرزی، غازی محمد اکبر خان و صد ها شهید گمنام، از این جمله اند، بی احترامی می کنند و خلاف آرمان پاک شان مدال هائی را به اشغالگران از جمله بوش و جنرال نظامی امریکا، می بخشند که این نامردان مزدور مورد بازخواست جدی تاریخ، قرار می گیرند.

به ارتباط علاوه باید نمود که در اواسط امسال از طرف به اصطلاح وزارت خارجه افغانستان (افغانستان چون یک کشور اشغال شده است و تمام امورات را امریکائی ها پیش می برند لذا وزارت خارجه ندارد.) سمیناری را بنام محمود طرزی و محمد ولی خان دروازی (این دو تن از یاران نزدیک امان الله خان و نام آوران جنگ استقلال افغانستان بر ضد انگلیس ها بودند.) در کابل دائر نمودند و هدف سمینار این بود تا از محمود طرزی

و محمد ولی خان دروازی بیاموزند و از تجارب سیاست خارجی شان استفاده بعمل آورند. ننگ بر کسانی که در این سمینار شرکت ورزیدند و با سر افکنده به این دعوت لبیک گفتند و خیانت بزرگی را در حق این دو مبارز ضد انگلیسی و بیگانه مرتکب گردیدند. محمود طرزی و محمد ولی خان دروازی کم از کم برای استقلال افغانستان رزمیدند و انگلیس ها را بزور شمشیر از ملک خود بیرون انداختند. اگر کس یا کسانی می خواهند که از تجارب و آموخته های شان استفاده کنند باید مزدور و حلقه بگوش نباشند و وطن خود را در مقابل منصب و چوکی نفروشدند. ■

** ** * * * * *

بقیه از صفحه : ۲

از تجاوز نظامی ۶ جدي ۱۳۵۸

سوسیال امپریالیسم شوروی...

پیشرفته نظامی و اقتصادی برخوردار اند، ولی حمایت مردم را از دست داده اند. از آنجائیکه تجاوز بر افغانستان یک امرنا عادلانه و خلاف منافع و آرزوی مردم افغانستان است و اشغالگران عملاً ثابت کرده اند که برای منافع غارتگرانه لشکر کشی نموده اند. این موازنه بنفع مردم افغانستان در حال تغییر یافتن است مردم افغانستان می توانند با آموختن از مبارزات آزادیخواهان پیشین بدور نیروهای ملی - انقلابی حلقه زند از آنها حمایت و جانبداری کنند و با اتکاء بر نیروهای خودی و زحمتکشانشان جهان جنگ آزادیخواهان را بر ضد اشغالگران و دولت مزدور به پیش برند و دنیای نوین بدون اشغالگران و حاکمیت نیروهای مستبد و مفتخوار را بسازند.

مردم آزاده ی افغانستان:

بامقاومت ملی و مردمی خود متجاوزین اشغالگر را از کشور بیرون اندازید!

وید سایت " جنبش انقلابی جوانان افغانستان " در انترنت: www.afghanistanrymo.org

وید سایت " سازمان زنان هشت مارس (ایرانی - افغانستانی) " در انترنت: www.8mars.com

وبلاک دسته هشت مارچ زنان - افغانستان در انترنت: www.nabardezan.persianblog.ir

پارک اوپاما - بوش سپاه، مهرهء دیگر از ماشین سرکوب امپریالیزم امریکا

در تاریخ انتخابات ریاست جمهوری امریکا مبارزات انتخاباتی بین کاندید های رقیب و انتظارات مردم از کاندید دموکرات چنان پر شور و همگانی نبوده و نه تنها مردم امریکا بلکه بخش های معین از مردم جهان خصوصاً کشور های مسلمان بشمول عراق، افغانستان و فلسطین به پیروزی اوپاما چشم دوخته انتخاب وی را یک امر مثبت در حل قضایای بین المللی از راه مفاهمه، قطع جنگ و بیرون کشیدن قوای نظامی از عراق و افغانستان دانسته و در انتظار آمدن امن و خوشبختی بسر می برند. این همه شور و غلیان و امیدواری ها را باید در عملکرد های دو دوره ریاست جمهوری بوش که جنگ و تجاوز را برای رسیدن به اهداف استراتژیک خود در دستور روز قرار داد و خلاف منافع مردم امریکا و جهان تنور جنگ را داغ نمود، جستجو کرد. نه تنها کشور های افغانستان و عراق را اشغال و ویران ساخت بلکه نوکران و مزدوران جنایت پیشه را بر سر قدرت آورد به فقر، تنگدستی و نا امنی دامن زده اقتصاد امریکا را خراب ساخت و ۴۲۰۰ نفر سرباز امریکائی در عراق جان خود را از دست داده به هزار ها نفر علیل و به مریضی روانی مبتلا گردیده و دهها نفر دست به خود کشی زده و هزار ها نفر به اثر سر پیچی و مخالفت با خدمت نظامی به کشور کانادا پناهنده شده و مصارف جنگی در عراق سر به ۵۷۶ میلیارد دالر می زند.

اشغال کشور های افغانستان و عراق بنام آزادی و دموکراسی و بر انداختن رژیم های مستبد طالبان و صدام حسین صورت گرفت. گفتند طالبان و القاعده تروریست هستند و صدام حسین دارای اسلحهء نابود کنندهء کیمیاوی است. ایران، کوریای شمالی و سوریه مسما به مثلث شیطنانی گردیده و ایران تا هنوز هم زیر تهدید تجاوز قوای امریکائی قرار دارد. بنام آزادی و دموکراسی زندانهای ابوغریب، بگرام و گوانتانامو و زندانهای

مخفی در اروپا را برپا داشتند و ربودن و شکنجه و آزار صدها هزار نفر درین زندانها که توسط شکنجه گران امریکائی صورت می گیرد از نظر خلقهای جهان پوشیده نمانده نفرت، کینه و انزجار مردم امریکا و جهان را، در پی داشته است.

امریکا با درک این حقیقت که کشور های رقیب اش در موقعیتی نیستند که سد راه سیاست های تجاویزی ویکه تازی هایش گردند بی باکانه به موازن موصفه ی بین المللی پشت پا زده سازمان ملل متحد را به نفع مشروعیت بخشیدن برای پیشبرد سیاست های تجاویزی خویش با خود همراه ساخت.

بحران مالی که قبلاً آغاز گردیده بود میزان بیکاری را در امریکا به ۱۵٪ رسانده، ۱۸ میلیون فامیل را بی سرپناه ساخته و روزانه ده هزار نفر خانه های خود را به اثر ناتوانی اقتصادی که اقساط ماهانه را به بانکها پرداخت کرده نمی توانند، از دست می دهند. از ۱۷ سال به اینطرف میزان بیکاری به این اندازه بالا نبوده و بحران مالی که از وال استریت آغاز گردیده تمام بخش های اقتصاد صنعتی در امریکا و جهان را با رکود مواجه ساخته و صدها میلیون نفر را با فقر، تنگدستی و نابودی تهدید می کند.

گروه های مالی امپریالیستی که سیاست دولت امریکا را تعیین می کنند می فهمند که مردم امریکا از پیشبرد سیاست جنگ تجاوز، استعمار شدید طبقاتی، سیاست تبعیضات در مقابل سیاهپوستان که یک میلیون نفر شان در زندانها بسر می برند، لاتینی ها، آسیائی ها و مسلمانان که با بد رفتاری های دولتمردان مواجه اند، اینها عواملی اند که مردم امریکا را شدیداً ناراض ساخته و تازه که تأثیرات بحران مالی آشکار گردیده این بی باوری، کینه و بیزاری را شدت بخشیده و برای مهار نمودن و اغفال مردم باید به حيله و توطئه پردازند.

پسندیده ترین کاندید برای پالیسی سازان دولت امریکا اوپاما که یک "دموکرات" سیاهپوست با تبار مسلمان و خارجی بودن و همچنان که تعلق فامیلی آن به طبقات پائینی جامعه باشد، بود، تا بتوانند با شعار های فریبندهء تحول و مفاهمه و بیرون آوردن قوای امریکائی از جنگ و به کشور باز گرداندن آنان، مردم را رام و راضی نگهدارند و زیر عنوان این شعار ها سیاست دولت امریکا را پیش ببرند.

از آنجائی که دولت امریکا که بنام دولت آزاد و دموکرات جهان شهرت یافته و درین جهت تبلیغات زیادی صورت می گیرد و توجه مردم جهان را به اثر نادانی سیاسی به سوی خود جلب نموده، یک دولت طبقاتی است یعنی دولت امریکا مربوط است به فرمانروایان گروه های مالی امپریالیستی که یک اقلیت ناچیز را در جامعه می سازند و سیاست دولت را با وسایل و نهاد های در دست داشتهء خود که همانا قانون، مطبوعات، پولیس و نیروی نظامی و سائر وسایل و درایع میباشد بر مردم چه از راه حيله و فریب و یا هم با زور و ارعاب، تحمیل می نماید. اوپاما وقتی در مبارزات انتخاباتی در مقابل مردم قرار گرفت با دادن وعده های فریبنده دل مردم را از خود ساخت. از تغییر و تحول دم زد از بیمهء صحی برای مردم که ۴۲ میلیون نفر از آن بی بهره اند، وعده داد، بر ازدیاد مصارف، بهبود وضع مکاتب، سرکها و پل ها و سایر تأسیسات رفاه مردم وعده سپرد و بهبود بخشیدن وضع امریکا را وعده داد و بر انتظارات مردم از خود افزود.

اوپاما بعد از آن که رای اکثریت مردم را از خود ساخت و رئیس جمهور شد به ساختن کابینه مشغول گردید او اولین کاری را که کرد اعلان بر جای ماندن وزیر دفاع کابینهء بوش بود و دلالت و سران بنگاههای مالی را که در ورشکست شدن بانکهای ممتاز امریکا دست داشتند، بحیث مشاورین خود مقرر نمود.

بقیه از صفحه: اول

دفاع از مردم ستمدیده فلسطین با خرید و علیه صهیونیسم و امپریالیزم...

امپریالیزم امریکا در موضع گیری اش، فلسطینیان و نه اسرائیل را سرزنش و ملامت نموده و میگوید که آنها عامل جنگ کنونی اند. به نظر امپریالیست ها، نه تنها خلق فلسطین، بلکه خلقهای سراسر جهان باید به انقیاد امپریالیست ها و صهیونیستها تن در دهند، در غیر اینصورت دفاع از سرزمین، حقوق و شرافت جرم به شمار رفته و آنها مجرم شناخته میشوند، اما تجاوز، قتل مردم بیگناه و ویرانی مناطق مسکونی توسط صهیونیست ها جرم و جنایت نیست!

مردمان ستمدیده جهان!

برای از بین بردن تجاوزات و اشغالگری های امپریالیستی و صهیونیستی باید به پا خاست و مبارزات بر حق و عادلانه خویش علیه امپریالیزم و کلیه وابستگان بومی شان را تا سر نگونی کامل آنها، تحت رهبری پیش آهنگ انقلابی به پیش برد. در طول دوره تقریباً شصت ساله اشغال فلسطین توسط ارتش اسرائیل مبارزات فلسطینیان علیه صهیونیزم و امپریالیست های مدافع صهیونیزم ادامه داشته است. اشغالگران اسرائیلی بخاطر دوام اشغال و حفظ سلطه شان مداوماً به کشتار و قتل عام فلسطینیان پرداخته و به این طریق تا حال فلسطین را در قبضه خویش نگهداشته اند.

در این برهه از زمان که تمام جهان در آتش بیداد امپریالیست ها میسوزد، توده های فلسطینی به عزای فرزندان سر زمین شان نشسته اند. زنان و کودکان، پیر و جوان در این آتش میسوزند و صدای ناله های میلیونها انسان ستمدیده و داغیده از گوشه و کنار فلسطین به گوش میرسد.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان حملات اشغالگرانه و خائینانه نیروهای اسرائیلی بر غزه را به شدت تقبیح مینمایند و تمامی نیروهای ملی، مترقی و انقلابی سراسر جهان را به هماهنگی مبارزاتی علیه نیروهای اشغالگر اسرائیلی و حامیان امپریالیستی شان (امپریالیزم امریکا) فرا میخوانند. فلسطینیان باید به یاد داشته باشند که مبارزات آنها علیه استعمارگران و اشغالگران اسرائیلی در این مدت ادامه داشته و نباید در مقابل این ابر قلدران ددمنش سر تسلیم فرود آورند، بلکه باید درس عبرتی بیاد ماندنی به تمامی سردمداران و نیروهای متجاوز اسرائیلی بدهند.

جنايات هولناک اشغالگران اسرائیلی را باید به شدت تقبیح کرد، باید بخاطر بیرون راندن اشغالگران اسرائیلی از فلسطین و انهدام و نابودی صهیونیزم قد علم کرد، باید یاد جانباختگان راه آزادی و استقلال را که در طول تاریخ دوره اشغال فلسطین توسط صهیونیست ها مبارزه نموده اند گرامی داشت و راه شان را با درس آموزی از این تاریخ مبارزاتی طولانی بهتر و اصولی تر ادامه داد.

مردم آزادیخواه فلسطین!

جنبش انقلابی جوانان افغانستان و دسته هشت مارچ زنان افغانستان که به مثابه دو نهاد ملی دموکراتیک افغانستانی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان مبارزه می نمایند، از مبارزات بر حق شما پشتیبانی مینمایند و عمل جنایتکارانه و اشغالگرانه اسرائیل را به شدت محکوم و تقبیح میکنند.

جنبش انقلابی جوانان افغانستان دسته هشت مارچ زنان افغانستان

۳۰ دسامبر ۲۰۰۸

کوشش نکنند، اوپاما های زیادی بر تخت سلطنت سرمایه نزول خواهند کرد و مصیبت های شان افزون خواهد شد. ■

مردم زحمتکش ورأی دهندگان برای حل و رفع این مشکل اساسی که سرمایه داران و زورمندان پیش پای شان بنام انتخابات و دموکراسی قرار داده اند

برای سرکوب و قتل عام مردم افغانستان به پذیرش فرستادن ۲۰ هزار سرباز تازه دم، لیبیک گفتکه تأیید سیاست پیشبرد جنگی تجاوزکارانه اشغال افغانستان که بوش آنرا آغاز نموده، می باشد.

مردم فلسطین به شدت از طرف دولت صهیونیستی اسرائیل به محاصره کشیده شده و مردم از بدست آوردن احتیاجات اولیه خود محروم گردیده اند بر علاوه که گرسنه و مریض اند از هوا بالای شان بمب و خمپاره می بارد کشته، زخمی و زندانی می شوند و بارک اوپامای "دموکرات" که از تغییر و تحول و خوشبختی صحبت میکند، از کنار آن به سادگی می گذرد تو گوئی هیچ حادثه در جریان نیست.

از آنجائی که دولت امریکا را گروه های مالی امپریالیستی اداره می کنند، یعنی یک طبقه معین و ممتاز که از همه امکانات بر خوردار است در رأس قدرت می باشد با آمدن و رفتن افراد چه از حزب دموکرات یا جمهوری خواه باشد تغییر و تحولی به نفع مردم رونما نخواهد گردید. چنانچه با آمدن اوپاما بحیث رئیس جمهور هم وضع زندگی مردم بهتر نخواهد شد. اوپاما در خدمت یا بهتر گفته شود مهره از ماشین سرکوب سرمایه داران امریکا است که آنرا دولت می نامیم و همچنان در خدمت پیشبرد پالیسی این دولت بر ضد مردم امریکا و جهان قرار دارد.

مردم امریکا و جهان وقتی خوشبختی، آرامش و امن خواهند یافت که کار برای تغییر و تحول به نفع خود را نه در وجود اوپاما بلکه متکی به رهبری طبقاتی خود به پیش ببرند.

در کشور های امپریالیستی این انتخابات و رأی دادن ها از چند قرن به این طرف در جریان است و هر دفعه یک شخص از این و یا آن حزب که طرفدار ثبات و برقراری همین نظام و سیستم سیاسی می باشد بر سر کار می آید و دامنه ظلم و استثمار و بدبختی مردم کوتاهی نمی گیرد. بهترین انتخاب اینست که سیستم تحول و تغییر پذیرد، شکست بردارد و نابود شود تا به بارک اوپاماها، این بوش های سیاه ضرورت نباشد که مردم فریبی کنند. تا آنزمان که

اخبار و تبصره

فساد اداری در دستگاه دولت کرزی مردم افغانستان را به فغان آورده و دامنه نا آرامی ها و اعتراضات مردم روز بروز شدت می یابد. افغانستان در قطار ۱۷۹ کشور دنیا از نظر فساد اداری در ردیف هشتم قرار دارد. در موجودیت ناتو برهبری امریکا هفت کشور جهان از افغانستان فاسد ترند. افغانستان ۹۲٪ تریاک جهان را تهیه می کند که برای ساختن هیروئین بکار گرفته می شود و یقیناً که کشور های اشغالگر در افغانستان خاصاً بریتانیا و امریکا در قاچاق و ترافیک مواد مخدر دست اول را دارند. در ضمن ۳۵٪ مقدار چرس دنیا در افغانستان زرع می گردد.

رشوت، فساد و اختلاس و قاچاق مواد مخدر در دستگاه دولت به یک کار عادی و روزمره اداره چیان مملکت تبدیل شده است. فشار زیاد راعسکر و پولیس دولت مزدور که قشر پائینی در دستگاه دولت اندازینکه کشته وزخمی میدهند، متقبل میشوند. بر علاوه از اینکه معلمان عسکر و پولیس و مامورین پائین رتبه از طرف مخالفین کشته می شوند قوای ناتو برهبری امریکا بطور مکرر بالای پولیس و عسکر بمب ریخته و دهها نفر را بقتل رسانده و این ساعت تیری شان دوام دارد. بعضو بمحاکمه کشیدن و مجازات مسؤلین این جنایات، اشغالگران به دادن دو هزار دالر به هر نفر قربانی و یا هم ابراز تأسف یک سناتور امریکائی، جنایت را می پوشانند.

در فساد اداری و اخاذی رشوت از شخص کرزی تا وزراء و والیان و قوماندان ها و قاضیان همه بدون استثناء شامل اند که تا حالا هیچ شخصی به محاکمه کشانده نشده است.

در این اواخر وزارت داخله اعلان نمود که در ولایت هرات دو نفر پولیس ملی (افراد عادی پولیس) به جرم سهل انگاری در وظیفه از کار بر کنار شدند. چقدر خنده آور است. وزیر خارجه داد فر رنگین سپینتا بروز ۲۲ نوامبر در

کنفرانس مطبوعاتی به وزیر خارجه دنمارک در کابل اینطور گفت: "قابل تحمل نیست که بخش های از خاک ما بدست جنایتکاران، قاچاقچیان مواد مخدر و تروریست های القاعده باشد." آقای سپینتا خیلی راضی، خوش و سرحال است که کشور در چنگال اشغالگران جنایتکار ناتو برهبری امریکا باشد و هر روز مردم را قتل عام نماید. از یک مزدور همین قدر انتظار می رود.

ملا شیر محمد والی هلمند در سال ۲۰۰۶ به اثر فشار بریتانوی ها از وظیفه سبکدوش گردید در زیر خانه های محل سکونت وی به مقدار ۹ تن تریاک جاسازی شده بود و رئیس جمهور ملا شیر محمد را به حیث سناتور انتصابی سر فراز ساخت.

در افغانستان در کنار آفات و مصیبت های ساخته دست اشغالگران برهبری امریکا یک و نیم میلیون معناد به مواد مخدر (هیروئین) وجود دارند این تعداد در سال ۲۰۰۶-۲۰۰۷ یک میلیون بود. رئیس جمهور کرزی در مصاحبه با خبر نگار مجلهء تایم ۱/۹ / ۲۰۰۸ گفت: با رفتن ملا شیر محمد از هلمند حالا به صد ها تن مواد مخدر در زیر خانه ها، وجود دارد و کشت و قاچاق مواد مخدر سه چند شده است. آقای کرزی خیلی دقیق از موجودیت مواد مخدر احوالگیر است. برادرش ولی "کرزی" که رئیس شورای ولایتی قندهار است قاچاقبر درجه اول مواد مخدر می باشد و همه می گویند که وی برای امریکائی ها این کار را انجام می دهد.

آقای کرزی در مصاحبه با همین خبر نگار میگوید که: "برادر من ولی کرزی در سال ۲۰۰۴ وقتی که من با قوای مبارزه با مواد مخدر که می خواستند بالای مزارع خشخاش دوا پاشی کنند، مخالفت کردم و برای اینکه بالای من فشار وارد کنند برادر مرا متهم به قاچاقبری کردند." باید گفت که ولی کرزی از سال ۲۰۰۲ در قندهار بوده و از سابق به این کار

مصروف بود نه از سال ۲۰۰۴ به اینطرف. از سابق گفته اند که درد مقعد را به شقیقه چه.

در شمال افغانستان یکتن از ثروت مندان دو دختر یک شخص را ربود. کرزی ضمن مصاحبه یاد آور گردید که شش سال پیش پولیس و قدرت نداشت که شخص مذکور را به پنجهء قانون بسپارد. پس سئوال در اینجاست که قوای اشغالگر برای چه آمده اند؟ که خود را ایساف می نامند.

معلوم است که قوای اشغالگر برای دفاع از مردم افغانستان نیامده اند و خود شان هر روز دست به جنایات گوناگون می زنند.

سفر آقای طبیبی به افغانستان:

در تابستان امسال سمیناری در کابل زیر عنوان آموختن از تجارب سیاسی محمود طرزی و محمد ولی خان دروازی از طرف وزارت خارجه دائر شده بود و برخی از معزیزین افغان در نزد نوکران امریکا از کشور های مختلف به این سمینار دعوت شده بودند از جمله آقای طبیبی از کانادا. آقای طبیبی بعد از بازگشت به کانادا مقاله چند صفحه ای در سایت گفتمان درج نمود و در آن نوشت که: "این وضع هشدار دهنده وقتی بیشتر جلب نظر می کند که ما می بینیم در افغانستان در سه دههء گذشته از هر کشور دیگری بیشتر و حتی بصورت فاجعه بار تری حقوق و کرامت انسانی زیر پای شده است ولی باز هم می بینیم که امروز در صحنهء سیاسی افغانستان گروههای ائتلافی سیاسی از جنگسالاران مذهبی و کمونیست های پیشین پرچی و خلقی و برخی از عناصر شعله ای در مارکیت سیاسی افغانستان نقش تعیین کننده ای دارند."

برای آقای طبیبی باید تذکر بدهیم که منظور شما از صحنهء سیاسی افغانستان چه است؟ و راستی هم نقش

هفت ثور ۱۳۵۷ به اینطرف، فعال هستم تبصره آقای محیط راجع به رژیم کودتای ۷ ثور، جالب بود.

با آنکه آقای محیط به نقل از کتاب یک ژورنالیست امریکائی راجع به رژیم کودتای ۷ ثور و مخالفت‌های امپریالیست‌ها بویژه امپریالیسم امریکا و مرتجعین منطقه از آن جمله عربستان سعودی، سخن می‌گفت، ولی طوریکه از گفتارش هویدا بود این رژیم را مترقی، ضد امپریالیست و ارتجاع فئودالی به معرفی گرفت و برای بر انداختن آن از نیروهای ارتجاعی به شمول سران قبایل، فئودالها، آخند‌ها و دولت امریکا نام برده و در ضمن یاد آورد که نیروهای ملی و چپ رژیم امین را بر انداختند.

بطور خیلی مختصر یاد آور می‌شوم که رژیم کودتا آنطور که گفته شد که امپریالیست‌ها از وقوع آن اطلاع نداشتند و نیروهای انقلابی به ابتکار خود دست به این کار زدند، خلاف واقعیت است. این کودتا را روسها سرهم بندی کردند. جنرال عبدالقادر که وزیر دفاع رژیم کودتا شد دو ماه قبل از کودتا به بهانه مریضی عازم هندوستان گردید و در آنجا با مشاورین مؤظف ملاقات‌های داشت. وی که افسر نظامی در بخش هوایی بود داوود خان او را بحیث آمر مسلخ مقرر کرده بود. او به بهانه بستن قرار داد‌ها با شرکت هوانوردی در ریاست آریانا با مشاورین روسی ملاقات‌هایی داشت و ظاهراً روسها رسولی را بر ضد داوود خان بحیث رهبر کودتا به صحنه می‌آوردند تا در صورتیکه کودتا ناکام شود نیروهای اصلی از زیر ضربه داوود خان، نجات یابند. و این پیلوت‌های روسی بودند که طیارات را به پرواز درآورده و مواضع طرفداران داوود خان را بمبارده‌مان کردند.

برای بر انداختن رژیم کودتا از اول تا آخر نیروهای شعله‌آویز که در سازمانها و تشکلات مختلف فعالیت می‌نمودند، رول با اهمیت داشتند. این نیروها نظر به نیروهای مرتجع اسلامی و وابسته به امپریالیسم و ارتجاع خاصاً در اوائل اشغال نیرومند تر، آگاه تر و منظم تر بوده و بر ضد اشغالگران در دهات و شهرها مبارزه کردند، البته عوامل منفی

وزیر خارجه است به کرات به استغفار توبه کشیده که شعله‌ای و کمونیست نیست و ما مردم سیاسی او را طرفدار گروه انقلابی فیض، پیرو تئوری سه جهان و بعد‌ها در سالهای نود طرفدار پلورالیسم سیاسی و عضو گرون‌ها در آلمان و هم سوسیال دموکرات و ... یگانه چیزی که او نبوده و نیست شعله‌ای بودن اش است. داد فر اعظم هم عضو سازمان ساما بود و شاید هم باشد. (از جمله تسلیم طلبان) داد فر اعظم در کنگره آخر، یعنی سال ۱۳۵۱ سازمان جوانان مترقی، شرکت کرد. او در همان کنگره قهر کرد و رهبری سازمان جوانان مترقی را پیرو خط اپورتونیستی نامید که واصف باختری سخنان او را رد کرد و وی تا آخر کنگره خاموش ماند و از آنجا که بر آمد با سازمان جوانان مترقی قطع علاقه کرد. پس‌انها در ساما و بعداً نماینده رشید دوستم در کنفرانس بن بود. اینها از لحاظ خط سیاسی و برنامه‌ی، شعله‌ای نیستند و کسانی که به این نوع تبلیغات می‌پردازند، گپ بی مسئولیت می‌زنند. شعله‌ای‌ها امروز هم وجود دارند و عملاً مخالف اشغال و تجاوز هستند و بر ضد اشغالگران و دولت مزدور موضع دارند آنها نه تنها کار با دولت را خیانت به خلق افغانستان می‌دانند، بلکه به راه و رسم شعله‌ای و شهیدان راه انقلاب افغانستان روانند. امید است کسانی که با ترمینولوژی و ادبیات سیاسی آشنائی دارند، مثل سیاف و برهان الدین ربانی و یا کدام آخند مرتجع دیگر و یا رسانه‌های غربی که هر کس را کمونیست می‌نامند، بی مسئولیت برخورد نکنند.

حمایت آقای محیط از مزدوران امپریالیسم سرخ :

درین اواخر با برنامه "استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی"، آقای مرتضی محیط که شام شنبه ساعت ۹ بوقت کالیفرنیا از تلویزیون پیام افغان پخش می‌گردد، آشنا شدم. آقای داکتر محیط به ذکر مطالب مفید و آموزنده می‌پردازد. برای من بحیث یک فرد سیاسی افغانی که در بطن جریان‌های سیاسی سال گذشته افغانستان خاصاً از شروع کودتا

تعیین کننده را همین نیروها بازی می‌کنند که شما از آنها نام می‌گیرید؟ افغانستان یک کشور اشغال شده است و از خود اختیار و صلاحیتی ندارد. این را شما می‌فهمید ماهم و دولت‌مداران مزدور در کابل هم هر روز اذعان می‌دارند.

مثلاً کرزی رئیس جمهور در مصاحبه با مجله تایم اول سپتامبر ۲۰۰۸ بر ناتوانی خود چنین اعتراف می‌کند: "من به تمام سفرا و نمایندگان کشور‌های بین المللی گفته‌ام که کمپنی‌های شخصی امنیت (سکپورتی)، امنیت راه‌ها را خراب ساخته است و چیزی است که ما آنها را حمایت نمی‌کنیم. ما به طور آشکار و رسمی مخالف آن می‌باشیم." خیر نگار باز سؤال می‌کند: قوماندانهای ملیشیا را شما بحیث وزیر مشاور و والی مقرر کرده‌اید. کرزی: "آنها توسط ما تمویل نمی‌شوند ما مخالف این می‌باشیم. موقف ما در این باره روشن است."

می‌بینید که آقای کرزی چطور از ناتوانی دولت خود به وضاعت سخن می‌گوید. آوردن کمپنی‌های سکپورتی و مقرری قوماندانها و وزراء همه بدست خارجی‌ها، یعنی امریکا است و مردان سابقه دار سیاسی مثل شما لازم نمی‌بینند که نقل قول برایشان آورده شود، بلکه اشغال به معنی نوکر بیگانه و بی اختیار بودن است.

پس در صحنه سیاسی افغانستان این نیروهای هائی که شما از آن نام می‌برید، رول ندارند، یعنی پالیسی ساز و سیاست مدار امریکا می‌باشد و این نیروهایی را که شما معرفی می‌کنید نوکران بی اختیار و یا گودی‌های کوکی می‌باشند. بر علاوه شما که زمانی استالین را در جمله کمونیست‌ها بشمار نمی‌آوردید و شوروی استالینی رابه رسمیت نمی‌شناختید چطور شد که امروز "خلق" و پرچی‌ها را کمونیست می‌گوئید و علاوه می‌کنید که "...برخی از عناصر شعله‌ای در مارکیست سیاسی افغانستان نقش تعیین کننده ای دارند." آقای طیبی منظور شما از عناصر شعله‌ای چه است؟ داد فر سپنتا، اعظم داد فر و چند بی‌راه و مرتجع و مرتد دیگر؟ آنها از کدام وقت شعله‌ای بودند؟ داد فر سپنتا که امروز

ضد مردمی و ضد دموکراتیک و وابسته به امپریالیزم سرخ بود، نمی‌کاهد. در حقیقت دو طرف غارتگر یعنی امپریالیزم سرخ و سیاه اولی از رژیم کودتا و دومی از مجاهدین، یکی بنام دموکراسی رفرمها و آن دیگری بنام اسلام و عدل الهی افغانستان و مردم آن را برای ده سال تمام در جنگ تباه کننده، گیر آوردند. برای آقای محیط باید جالب باشد که همان "نیروهای چپ و ملی" امروز شدید تر از دیگران در خدمت اشغالگران برهبری امریکا، در آمده‌اند. ■

ملی‌شان براه انداختن کودتا که آنرا انقلاب نامیدند و وابستگی به روسها بود. امید است آقای محیط به این موارد که بخش مهم سه دهه‌ی اخیر تاریخ سیاسی افغانستان است، توجه فرمایند. اینک امریکا و عربستان سعودی برای بر انداختن رژیم کودتا ۴۰ میلیارد دلار مصرف کردند و صد هزار جنگنده‌ی ارتجاعی مجاهدین را تربیت کردند و ملاها، فئودالان و سران قبایل دولت امریکا مخالفین تره کی بودند از اهمیت مسئله که همانا رژیم کودتا یک رژیم ضد ملی و

ای که نداشتن رهبری انقلابی از آن جمله می‌باشد باعث گردید که مبارزات آنها به منزل مقصود نرسد.

دولت کودتا یک رژیم ضد ملی و ضد خلقی بود و نماینده‌ی منافع یک امپریالیست دیگر و بحیث ستون پنجم سوسیال امپریالیزم فعالیت می‌نمود. ابتدائی‌ترین حقوق مدنی از جمله آزادی ابراز نظر دیگر اندیشان را تحمل نداشت. همه نیروهای سیاسی جامعه غیر از حزب خودشان (بین پرچم و "خلق" هم کشیدگی‌های کشنده در جریان بود و یک دیگر را قبول نداشتند). را مرتجع و ضد انقلاب می‌نامیدند و به تعقیب، آزار، شکنجه و اعدام آنها شروع کردند.

این که می‌گوئید رژیم حفیظ الله امین را نیروهای ملی و چپ بر انداختند، دور از واقعیت است. جالب است که فراکسیون‌های مخالف پرچم و تره کی در حزب دموکراتیک "خلق" حفیظ الله امین را مردمی و وطن پرست می‌نامند چون معتقد اند که امین ضد روسی و تجاوز بود و شما که پرچمی‌ها را ملی و چپ می‌نامید که روسها آنها را با توپ و تانک و بیش از صد هزار سرباز متجاوز و اشغالگر بر سر قدرت آوردند و به کارهای ناتمام ضد دموکراتیک رژیم تره کی - امین دوام دادند.

از نوشتن این چند سطر مختصر نتیجه می‌گیرم که کودتای ثور حزب دموکراتیک "خلق" افغانستان بر ضد داوود خان، طرح روسها بود و آنها عملاً این کودتا را رهبری و به مؤفقیست رساندند. آنها وقتی که به انجام رساندن مؤفقیست آمیز کودتا یقین حاصل کردند، رسولی وزیر دفاع و داماد وی نجیب را سر به نیست نمودند.

مخالفت بر ضد رژیم کودتا از اولین ساعات براه انداختن آن از طرف قوای مسلح، آغاز گردید و بعضی‌ها بیش از دوازده ساعت مقاومت کردند و بعداً در سطح کشور به فعالیت‌های گوناگون در برابر کودتاچیان پرداختند.

مهمتر از همه نیروهای مخالف امین یعنی جناح پرچم و تره کی از نظر خط سیاسی و وابستگی به روسها بیشتر ضد ملی و خائن به امر آزادی و خوشبختی مردم افغانستان بودند. اولین حرکت ضد

سیاست امپریالیزم امریکا، در پاکستان

تشکیل دولت پاکستان از ابتدا جهت پیشبرد اهداف استعماری استعمارگر کهنه کار انگلیس پایه ریزی گردید که حاکمان آن از محمدعلی جناح تا آصف علی زرداری مهره‌های فعال استعمار کهن و جدید بوده‌اند.

نوسانات و دگرگونی‌های فعلی در پاکستان ناشی از رقابت‌ها و کشمکش‌های امپریالیست‌ها در منطقه می‌باشد. امریکا درصدد پلانهای وسیع منطوقی‌اش در آسیا بوده و میخواهد با ایجاد پایگاه‌های نظامی و رویکار آوردن رژیم‌های وابسته به خودش تأمین منافع نماید. درحالیکه رقبای آن چون چین و روسیه با دقت مراقب اوضاع اند. کشورهای هند و ایران هم از روند اوضاع به تشویش اند.

دولت انگلیس با نگرانی از تضعیف موقف‌اش در منطقه به تلاش‌هایش افزوده است و می‌خواهد با حفظ وضعیت فعلی در منطقه به خصوص در افغانستان و پاکستان منافع‌اش را تأمین نماید.

این رقابت‌ها سبب موج تلاطم‌های سیاسی و نظامی در منطقه گردیده چنانچه اوضاع گرجستان و بحرانات فعلی در پاکستان و افغانستان یکی از نمونه‌های این تلاطم‌ها و کشمکش‌های سیاسی و نظامی در منطقه میباشد.

بعد از سناریوی یازده سپتامبر، امریکا درهفتم اکتوبر به افغانستان حمله‌ی نظامی نموده و این کشور را اشغال نظامی نمود. امریکا توانست به آسانی همکاری پرویز مشرف دیکتاتور نظامی پاکستان را در سرکوب و سقوط حاکمیت طالبان و "مبارزه علیه تروریسم" بدست آورد.

بعد از داد و ستد سیاسی امریکا با مشرف، زمان ایجاد تغییرات سیاسی را مینمود زیرا از یکطرف مشرف شدیداً مورد انزجار مردم پاکستان قرار گرفته باعث قهر و غضب آنان گردیده و از جانب دیگر امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی برای پیاده کردن پلان‌های امپریالیستی‌شان به تغییرات نیاز داشتند و با بلند نمودن مسئله انتخابات درصدد جابجائی مهره‌های دلخواه‌شان شدند.

امریکا خواست از مهره‌ی قبلی‌اش خانم بینظیر بوتو استفاده برد همان بود که یک شبه مشکل تمامی قضایای مالی، قضائی و سیاسی بینظیر بوتو و شوهرش آصف علی زرداری از طرف رژیم مشرف رفع، و زمینه‌ی آوردن وی به صحنه‌ی سیاسی مطرح گردید. درمقابل بینظیر بوتو تعهدات زیاد از جمله خانه‌تکانی آی اس آی را به امریکا سپرده بود.

دولت انگلیس با داشتن تشویش از تحولات میخواست از مهره‌ی کهنه کارش نواز شریف استفاده برد و موصوف را به اریکه قدرت نشاند چنانچه طبق تبصره‌های بعضی رسانه‌ها و منابع خبری قتل بینظیر بوتو بر اساس نقشه‌ی استخباراتی انگلیس صورت گرفته است.

امریکا با رویکار آوردن آصف علی زرداری میخواهد پلان‌های سیاسی نظامی‌اش را با دست باز پیاده نماید و برای رسیدن به این مقصد برای امریکا بی تفاوتی است که

اشخاصی چون زرداری در پاکستان و یا کرزی در افغانستان در چه موقف سیاسی قرار دارند.

زرداری یختگی سیاسی نداشته موصوف در پاکستان به دس نمبری مشهور و ۵۷ دوسیۀ استفاده جوئی ورشوه دارد و همچنان وی به ده فیصده (نامبرده درمقابل اجرای اعمال خلاف قانون ده فیصد رشوه میگرفت). مشهور است. مشکل دیگر زرداری سردی رابطه وی با خانواده بوتو است؛ زیرا نامبرده از طرف فامیل بوتو متهم به قتل برادر خانمش میباشد. با داشتن چنین کمی ها و کمبود ها برای زرداری مشکل است که رابطه اش را با اردو و آی سی آی تحکیم بخشد همچنان داشتن رابطه مطلوب را با هند و افغانستان برقرار سازد.

تاریخ ۶۰ سالۀ پاکستان نشان داده که قدرت اصلی بدست نظامیان بوده گر چه برای کوتاه مدت بشکل ظاهری قدرت بدست غیر نظامیان و احزاب سیاسی قرار داشته ولی از عمر طولانی برخوردار نبوده است. بینظیر بوتو و لغاری هر دو از حزب مردم نمایندگی میکردند و بحیث صدراعظم و رئیس جمهور تمثیل قدرت مینمودند که بزودی از طرف نظامیان ساقط گردیدند.

اکنون هم زرداری و یوسف رضا گیلانی صدراعظم هر دو از حزب مردم اند ولی حرف اول را نظامیان و دستگاه استخباراتی آی اس آی پاکستان میزند. در پاکستان حزب مردم را رهبرانی نمایندگی میکنند که اکثرآ زمینداران بزرگ ایالت سند اند و در همین ایالت هم طرفداران زیاد دارند. برعکس رهبران مسلم لیک را اکثرآ فابریکه داران تشکیل میدهند که اکثر طرفدارانش در ایالات پنجاب اند.

در ایالت بلوچستان که ساحه آن به تناسب نفوسش خیلی وسیع میباشد قدرت سیاسی را متنفذین اخوانی در دست دارند که برای استثمار و سرکوب خلق زحمتکش این ایالت در همکاری نزدیک با دولت مرکزی، قرار دارند. همچنان درین ایالت محمود خان اچکزی به نمایندگی از پشتونها نشنل پشتون خوا را رهبری مینماید و مولانا فضل الرحمن رهبری جمعیت العلماء را به عهده

دارد که باز هم قدرت اصلی بدست نظامیان بوده که اکثرآ پنجابی و سندی اند

در صوبه سرحد نشنل عوامی به رهبری اسفند یار ولی از نفوذ زیاد برخوردار بوده و حزب مردم تحت رهبری احمد شیر پاو درین صوبه سرحد طرفداران زیاد دارد. قاضی حسین احمد رهبری جمعیت العلماء را بعهدده دارد. اوضاع سیاسی و نظامی در صوبه سرحد بحرانی بوده زیرا اقوام ساکن درین صوبه مناسبات خوبی با سردمداران پنجابی و

سندی نداشته و تحت نام طالبان درد سرهای زیادی را در منطقه ایجاد نموده اند. گذشت زمان به ما نشان خواهد داد که چطور تحت رسوائی دولت زرداری این دست نشاندۀ امریکا از بام پائین افتاده و درماندگی اش را به نمایش خواهد گذاشت.

در پاکستان اوضاع بسوی غربی شدن آن کشور، روان است و جابجائی مهره ها که جویگوی خواست توده های مردم نیست بهر عنوانی که باشد، جایی را نخواهد گرفت. ■

قصر عروسی "اورانوس" و دخمهء سرد و خموش یکی از سیری می ترکد و دیگری از گرسنگی می میمیرد

یکتن از هواداران، از داخل کشور

امپریالیست ها برهبری امریکا افغانستان بین فقر و ثروت درهء عمیقی را ایجاد نموده اند و فقر و مسکنت بیداد می کند

نیرو ها اشغالگر از آغاز تجاوز به افغانستان کوشیده اند تا درین کشور یک قشر مرفه را بوجود آورده و از طریق آن بر اکثریت مطلق جامعه مسلط گردند.

زیر بنای این طرح در جریان تجاوز نظامی و حاکمیت سوسیال امپریالیست های شوروی در وجود رهبران دولتی و قوماندانهای ملیشهء مزدور شوروی از یکطرف و در وجود رهبران و قوماندانهای نام نهاد جهادی از طرف دیگر توسط امپریالیست های غربی و ارتجاع منطقه، ریخته و انکشاف یافت.

این قشر از امتیازات زیادی برخوردار بوده و از جنگ ها آسیبی به آنها نرسیده و تحت نام های مختلف از شکنجه و کشتار مردم افغانستان، لذت برده اند.

در شرایط موجود این قشر شامل اعضای حزب "خلق" که در حال حاضر تحت نام دهها حزب و سازمان تبارز نموده اند، احزاب هفتگانهء پشاور و وحدت ایرانی و نیرو های تربیه یافته در آغوش امپریالیست های غربی که این ها نیز تحت نام های فریبنده ده ها حزب و سازمان را تشکیل داده اند، را شامل می شود :

بهر رنگی که خواهی جامه می پوش من از طرز خرامت می شناسم
عملکرد این مزدوران شرق و غرب که تا دیروز بخاطر رسیدن به مؤقف و مقام با خون مردم تجارت نمودند و از این راه میلیونها دالر را جمع آوری کرده اند، به مردم افغانستان مثل روز روشن و معلوم است.

عوض نمودن نام، تغییر رنگ، چهره، مذهب و مسلک به هیچ وجه اعمال ضد بشری آنها را نمی تواند بپوشاند بخصوص اینکه آنها به ادامهء اعمال گذشته امروز نیز بخاطر ادامهء زندگی بهتر و مرفه تر سند مزدوری و غلامی شان را با امپریالیست ها، تمدید نموده اند.

این مزدوران با اعلام عفو عمومی (عفو خود و دیگران) گذشته را، گذشته ای هولناک و درد آور را یکباره فراموش کردند و بهمدیگر دست مؤدت و برادری داده یکدیگر را به آغوش گرفته و بخشیدند و در نتیجه مسئولیت تمام جنایات سه دههء اخیر را به گردن دیگران، انداختند و به زعم خود، خود را پاک و میرا از همهء جنایات و گناهان، ساختند. در نتیجه در کنار هم دیگر نشسته و بفکر آیندهء درخشان برای خود و فرزندان شان هستند و در پارلمان پوشالی و وزارت های قلابی به اصطلاح از منافع خلق افغانستان دفاع می نمایند.

این موسیچه های بیگناه امروز نیز میلیون ها دالر کمک های "نوع دوستانه "

امپریالیست هارا که تحت نام باز سازی به افغانستان فرستاده شده است به جیب زده و با آن به عیش وعشرت پرداخته و کوتی و بلدنگ می سازند.

این مزدوران با طرح خصوصی سازی امپریالیست ها تمام منابع زیر زمینی، زمینهای زراعتی و مؤسسات و ادارات عام المنفعه را که متعلق به خلق افغانستان است بین خود تقسیم نموده و خصوصی ساخته اند.

وقتی به شهر کابل که مرکز افغانستان است وارد شویم در اولین نگاه ساختمان های بلند منزل مزین به تزیینات پیشرفته و پر زرق و برق جلب نظر می نماید. در گوشه و کنار شهر ویلا ها، قصر ها و تعمیرات قشنگ و موثر های آخرین مول به نظر می رسد که در اعمار و تهیه آنها میلیونها دالر به مصرف رسیده است و این ها همه متعلق به همان قشر مرفه، یعنی رهبران نام نهاد دولت های دیروز و امروز کشور است.

این قشر که در رأس امور قرار داشته و بر گرده مردم سوار اند همچنان اجازه دارند باند های آدم ربا، دسته های قاچاقچی و توزیع کننده مواد مخدر، گروپ های دزد و رهنز و محافظان امنیتی، را ایجاد و سازماندهی نموده، منازل و زمین های مردم را غصب و رشوه ستانی و فساد اجتماعی را تا می توانند، گسترش دهند.

امروزه بیشتر از هر زمان در افغانستان فقر و مسکنت، بیداد می کند! درمحافل عروسی این نوکران امپریالیست ها هزاران نفر از همقشری های شان دعوت می شوند و میلیونها افغانی صرف شب زنده داری آنها می شود و تمام وقت شان را به خوشی و سرور می گذرانند، از طرف دیگر در همان شب و در نزدیکی همان محلات صدها زن و مرد و طفل و نوجوان کشور آه در بساط ندارند و از مریضی و ناتوانی، گرسنگی و تشنگی، می میرند.

ملیونها نفر در این کشور برای بدست آوردن یک لقمه نان مجبور اند به سختی جان بکنند و تن به هر خواری و ذلت بدهند و یا از گرسنگی بمیرد. اینست نتیجه تهاجم امپریالیست ها به افغانستان.

یکی از گرسنگی می میمیرد و دیگری از سیری می ترکد!

اگر به قصر عروسی "اورانوس" در شهر کابل که یکی از جمله صد ها قصر و سالن عروسی در مرکز و ولایات افغانستان است توجه نمائید، قصریست زیبا مجهز به پیشرفته ترین تأسیسات، دارای دو سالن دو هزار نفری که همزمان می تواند از چهار هزار نفر پذیرائی نماید. طوریکه آقای نسیم بیات مدیر این قصر در مصاحبه با خبر نگار بی بی سی اظهار می دارد این قصر از یک ماه پیش ریزرف می شود و بعضی اوقات در روز و شب محافل جداگانه عروسی و پارتی های دوستانه در آن دائر میگردد. در عروسی که در صفحه وب سایت فارسی بی بی به نمایش گذاشته شده است (فلم این محفل عروسی در بخش فارسی وب سایت بی بی سی تا هنوز، موجود است)، فردی را مشاهده می نمائیم که با یک داکتر زن ازدواج نموده و برای یک شب مبلغی حدود چهل هزار دالر را به مصرف رسانده است.

در کشوری که حال و روز مردم آن هر روز از روز قبل بد تر و اسفناکتر میگردد و مزد کار در صورتی که پیدا شود بین دو تا چهار دالر در روز می باشد که با آن مبلغ نان خشت یک نفر تأمین شده نمی تواند، مصرف چهل هزار دالر برای یک شب وحشتناک و دور از انصاف و تمام احساسات نوع دوستانه و بشر خواهانه است؛ اما طوریکه تذکر یافت کسانیکه این محافل را بر گذار مینمایند برای بدست آوردن این گونه پول ها به جز از وطنفروشی، کاری نکرده است! این هم که در حال حاضر عیبی ندارد و مد روز شده است!

چندی قبل یک نفر "خلقی" (عضو پائین رتبه حزب "خلق") در موقع خرید کچالو به فروشنده گفت: چرا کچالو را این قدر گران می فروشی؟ فروشنده برایش جواب داد: این خاک نیست که مفت و رایگان باشد!

در جریان جهاد قوماندانها و رهبران جهادی به افراد پائینی شان تلقین می کردند که بگویند ما مواد سوخت انقلابیم و ثمره انقلاب به آیندگان تعلق خواهد داشت. و بالائی های شان میگفتند: ما

مجاهدیم و وظیفه ما جنگ تا پیروزیم. وقتی پیروز شویم دولت را به دولتمدارانی که توسط مردم انتخاب شوند، تسلیم میکنیم؛ ولی در جریان مقاومت و مبارزه استقلال طلبانه، آنها نیرو های ملی دموکرات و انقلابی را با بکارگیری زور، فریب و در سازش و تبانی با متجاوزین شوروی و مزدوران شان، زندانی، شکنجه و با کشتار وحشیانه سر نیست نموده و یا مجبور به ترک زادگاه شان نمودند و بر سر کسب قدرت با "دشمنان" خود، سازش نمودند و شهر کابل و دیگر شهر های کشور را در آستانه جمهوری اسلامی شان، به ویرانه مبدل نمودند و هزاران انسان بی گناه را کشته و بدترین فجایع را مرتکب شدند و دست آورد مقاومت و مبارزه استقلال طلبانه مردم را به دشمنان کشور و مردم تسلیم نموده و با آنها مشترکا در ویرانی کشور و نابودی و بی خانمانی بیشتر مردمان کشور، همکاری و همراهی مینمایند.

ملت آزاده افغانستان با وقوف از همه اعمال این دژخیمان در برابر اعمال ددمنشانه امپریالیستها و مزدوران آنها، دلیرانه به مقاومت و مبارزه می پردازند و یقیناً در آینده نزدیک شاهد برپائی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی این فرزندان دلیر کشور خواهیم بود که پوزه این مزدوران را بزمین مالیده و نیرو های اشغالگر را از سرزمین خود، بیرون رانند.

خوانندگان گرامی:

نشریه خپلواکي نشریه شواو نیازمند کمک های

تقدیری و همکاریهای قلمی شماست.

کمک های تقدیری و امکانات دیگر خود را

هر زمانه که امکان دارد می توانید توسط

اعضاء و هواداران سازمان برای ما، ارسال

نمایند

هنیت تحریر

سال، مضمّن اشغال افغانستان توسط اشغالگران برهبری امریکا و موقوف ما

به اساس احصایه هائی که از طرف رسانه های بین المللی ارائه گردیده تا به حال یکهزار سرباز قوای ناتو و صد هزار افغان به قتل رسیده اند که اکثریت این تعداد را افراد ملکی بشمول زنان، اطفال و سالخورده گان تشکیل می دهد. در اواخر ماه اگست امسال ولسوالی شیندند شهر فراه در غرب افغانستان مورد بمباران وحشیانه قوای هوایی امریکا قرار گرفت «طبق آمار گرفته شده از محل حدود ۱۶۸ نفر کشته که بیشترین قربانیان را زنان و اطفال تشکیل میدهند و در حدود ۲۴۰ نفر زخمی احصائیگی شده اما دولت فاسد و پوشالی همراه با قوای هوایی نیروهای امپریالیستی این حقیقت را کتمان نموده ...» (به نقل از اعلامیه «جنبش انقلابی جوانان افغانستان» - ۳ سنبله (شهریور) ۱۳۸۷) بر علاوه صدها هزار انسان در داخل کشور به اثر بمباران قوای هوایی امریکا از خانه های خود بی جا شده و فصل های زراعتی و باغ های شان به آتش کشیده شده است. جنگ نه تنها در افغانستان ادامه دارد بلکه به پاکستان هم سرایت نموده و بیکاری و گرسنگی ناشی از این جنگ در حدود پنج میلیون نفر را تهدید به مرگ میکند.

حقوق و آزادی زنان جنبه های نمایشی دارد یعنی چند خانم در پارلمان و دفترهای حکومتی بکار گماشته شده اند و در مقابل میلیونها زن در شرایط دشوار غیرانسانی، فقر و بیکاری و حاکمیت مردسالاری که قانون اساسی اسلامی از آن حمایت میکند، بسر می برند و شماری از زنان به اثر همین شرایط ناگوار حاکم خود را به دریا انداخته یا خود را آتش زده و یا از فراز خانه ها به پایین انداخته اند.

کشت خشخاش و تجارت مواد مخدر به اساس احصایه های ملل متحد به حدی زیاد شده که ۹۲٪ مواد مخدر جهان را افغانستان تهیه میکنند. به اساس مصاحبه کرسی که با روزنامه تایم مؤرخه ۱۹،۲۰۰۸ صورت گرفت در ظرف دو سال اخیر کشت خشخاش در ولایت هلمند

سه برابر گردیده است و این در حالی است که بیش از پنج هزار سرباز برتانوی در آنجا وجود دارند.

افغانستان از نظر فساد اداری در جمله یکصد و هفتاد و نه کشور جهان در ردیف یکصد و هفتاد و دو هم قرار دارد.

رسانه های خبری غرب تبلیغ میکنند که در افغانستان انتخابات صورت گرفته، قانون اساسی وجود دارد و پارلمان و دولت به اساس آرای مردم انتخاب گردیده اند، ولی واقعیت اینست که در دستگاه دولت و پارلمان جمله افراد و احزاب جنایتکار دولتهای سه دهه اخیر، یکجاء شده که امریکا آنها را به خدمت گرفته و بر ضد منافع اکثریت مردم میباشند. مشاورین، وزرا و والیان دولت کرسی از جمله همین جنگسالارن اند که به گفته کرسی (معاش شانرا غربی ها می پردازند. ۰۱،۰۹،۲۰۰۸ TIME)

حالا برای مردم جهان بصورت عام و برای مردم افغانستان خاصاً روشن گردیده است که «جنگ بر ضد تروریزم» بوش یک بازی سیاسی - نظامی است که مصیبت ناشی از آن متوجه خلقهای افغانستان و منطقه میباشد و کشورهایی که مدد رسان این فاجعه اند غیر از بکنه فرزندان خود را درین جنگ از دست بدهند و پول مالیات مردم را ضایع کنند، چیزی دیگری را بدست آورده نمیتوانند. از همین جاست که مردم افغانستان از هفت سال به اینسو قربانی می دهند و وضع شان بدتر می گردد. باید سوال کنند که چرا وضع خرابتر میشود و چطور میشود که به این بحران خاتمه داد؟

اشغالگران به رهبری امریکا که مسبب اصلی جنگ، ویرانی و آفریننده ی مصیبت اند؛ کشور پاکستان یا ایران را ملامت میکنند و برای غلبه بر بحران، استراتژی را تغییر میدهند و بر فرستادن نیروهای بیشتر جنگی و شدت بخشیدن جنگ تکیه میکنند. در نتیجه جنگ و بحران دامنه دارتر شده و بیشترین رقم تلفات را مردم عادی متقبل میشوند و کشور ما به ویرانه مبدل میگردد.

یگانه راه نجات را مردم افغانستان درین می بینند که اشغالگران به رهبری

امریکا به اشغال و تجاوز خود خاتمه دهند و دست از حمایت دولت کرسی که یک دولت مزدور و برای مردم زحمتکش افغانستان بیگانه است، بردارند و بگذارند تا مردم افغانستان سرنوشت سیاسی خود را خود و بدون مداخله اشغالگران تعیین کنند.

ما از مردم جهان و از مردم آلمان می خواهیم که از خواست عادلانه مردم افغانستان مبنی بر اخراج قوای اشغالگر و به رسمیت شناختن حق حاکمیت ملی و استقلال افغانستان، پشتیبانی کنند و نگذارند که فرزندان شان در افغانستان بخاطر منافع امپریالیستی قربانی شوند و پول مالیات شان در راه مصارف نظامی به هدر رود یا به کرسی نشینان دولت کرسی که حساب شان از حساب مردم زحمتکش افغانستان جدا است، تکیه نماید.

مردم افغانستان این را حق خود می دانند که برای بیرون راندن اشغالگران به مبارزه و مقاومت خود ادامه دهند و برای بدست آوردن استقلال و برپایی یک دولت ملی و مردمی به اساس اراده و خواست خود تلاش نمایند.

برای رسیدن به این هدف، اتحاد و یگانگی تمامی نیروهای افغانستانی ضد اشغال و تجاوز و پشتیبانی مردم جهان ضروری است.

ناتو برهبری امریکا به قتل عام مردم افغانستان پایان دهید!

اشغالگران بر رهبری امریکا از افغانستان خارج شوید!

مرگ بر اشغالگران و دولت مزدور کرسی!

برای افغانستان مستقل ملی و دموکراتیک مبارزه نماییم!

سازمان ملی دموکراتیک آوارگان افغانی

رئیس جمهور بوش و بوسهء جانانه

وقتی رئیس جمهور بوش و همقطاران او با دروغ و افتراء و آوردن بهانه های مختلف میخواست رژیم صدام حسین را سرنگون و عراق را اشغال نماید، به مردم امریکا اعلان نمود که مردم با نثار گل از سپاهیان امریکائی استقبال خواهند کرد. جالب اش اینست که بوش از یک طرف انتظار نثار گل از طرف مردم عراق برای سربازان مهاجم را داشت و از طرف دیگر از راه بندر ایتالیا توسط کشتی نه هزار تابوت را پیش از پیش به عراق انتقال داد تا اجساد کشته شدگان را به امریکا انتقال دهد.

بقیه در صفحه :

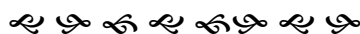


سال، مهم اشغال افغانستان توسط اشغالگران برهبری امریکا و مومنا

افغانستان زیر نام مبارزه با «تروریسم» در اکتوبر سال ۲۰۰۱ از طرف قوای امپریالیسم امریکا به اشغال درآمد و ائتلاف بین المللی ۳۷ کشور برهبری امریکا بیش از هفتاد هزار سرباز را در افغانستان به قول خود شان برای صلح و ثبات، برقراری دموکراسی، مبارزه با مواد مخدر، احیای حقوق زنان و بازسازی، بکار انداخته اند.

از سال ۲۰۰۲ تا جولای ۲۰۰۸ افغانستان پانزده میلیارد دالر امریکایی را بنام کمک بین المللی بدست آورده است که وضع امنیت و صلح روز بروز خرابتر شده است.

بقیه در صفحه : ۱۵



د مزدور دولت او اشغالگرو په وړاندی د خلکو مبارزه بڼه انتخاب دی

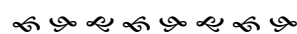
زموږ له نظره کرزی او د هغه دولت په وطن کی د امریکا په مشرتوب د خارجی قواو دوست، د گټو نماینده او بی اختیاره نوکر دی.

خلکو ته ثابتہ سوی ده چه د امریکا په مشرتوب خارجی قواوی چه اوس ئی شمیر اویازرو ته رسیږی او اوباما هغه سل زره ته رسوی، هغه و عدی چه د افغانستان د خلکو سره وکړی، د هغه د پر خای کولو لپاری نه دی راغلی او خپل اقتصادی او نظامی هدفونه په منطقه کی پر مخ بیانی او جگړه لار هم تودیری.

خارجی قواوی د امریکا په رهبری خپل اهدافو ته د رسیدو لپاره په افغانستان کی داسی قوتونه او دوستان غواړی چه د دوی سره په پټیو او پردی شاته معاملوکی شریک او د دوی پلانونه عملی او اوامر ئی و منی. د افغانستان خلک وینی چه خوک د خارجی قوتونو په خدمت کی دی. د مجاهدینو جنایت کاره حزبونه، د "خلق" او پرچم او طالبانو ډلی، د افغان ملت او نور تسلیم سوی قوتونه چه دوی ته ئی د خدمت ملاتړلی ده او د کرزی په شاو خوا راتول سوی او خان ته دولت وائی. نو که کرزی خپل و عدی چه خلکو ته ئی ورکړی وه پر خای نکړی دا معنی ورکوی چه د کرزی دولت د ظالمانو، زورورو او جنایت کارو ډلو او قوتونو یو جوړبنت دی چه د هیواد اکثریت مخکی، تجارت، قاچاق کار خانی او په دولت کی (وکیلان، قاضیان، پولیس او اردو) اختیارات د دوی پلاس کی دی او خپل د قوت د ډیریدو او دوام لپاره هڅه کوی، په خارجی عسکرو تکیه کوی او خارجیان چه د دوی څخه د مزدور کار اخلی او د افغانستان خلکو چه اکثریت ئی د دی دولت او خارجیانو څخه پرته د درواغو، تشو و عدو، بمباری، زندان، شکنجی، بی حرمتی او سپکاوی څخه بل شی ندی لیدلی، دا د دولت څخه جلا او بیگانه دی او خپل دولت نه بولی.

اوس چه کرزی بیا خان کانديد وی او د هغه سره خو نور کسان په مخالفت کی دربرې او هغوی هم خلکو ته د بڼه ژوند د برابرولو و عدی ورکوی که هر څوک کامیابه هم سی، د خارجیانو مزدور، د ظالمانو او جنایت کارو مشر او د دوی د گټو خدمتگار به وی. خلکو ته به بیا هم خواری او نیستی او تر پخوا لا زیات مشکلات او کړوونه ورسیري. موږ د وړی په حال څه خبردی نو رښتیا هم داړه ماړه جنایتکارانو او غله د اولس په دربردی، گرانو تش نس او لوڅو پښو او تن ناخبره دی. په افغانستان کی د ټولو نا امنیو، خواریو جنگ او جگړی او وژلو او د بی گناه هیوادوالو د پاکی وینی د تویولو گناه د امریکا په مشری د خارجی قواو په لاس کی دی چه د خلکو د خطا ایستلو لپاره هره پلا انتخابات کوی، خپل یو نوکر ایسته کوی او بل نوکر ئی پر خای کښیوی او بیا هم هغه حرکت او درک یعنی هغه خره چه د امریکا په دروازه راننوخی زموږ د خلکو پر سر نوشت حکومت کوی.

د دی انتخاباتو پر ضد دریدل او د هغه د ماهیت افشاء کول او د اشغالگرو پر ضد یوموت کیدل او مبارزه و د خلکو دپاره یوه غمخور دولت جوړول بڼه ټاکنه ده. ■



ایمل سازمان :

awaragan@yahoo.com

ایمل خپلواکی :

marjanpartav@yahoo.com

قیمت یک شماره بدون مصرف پستی: یک یورو

خوانندگان ارجمند :

نشریه "خپلواکی" را از سایت پیک ایران بخش "نشرات سازمانها"

www.peykeiran.com

و ویلاک خپلواکی: www.akhpowlwaki.blogfa.com

بدست آورده، مطالعه و تثیر نمائید .

مردم آزاده ی افغانستان: با مقاومت ملی و مردمی خود متجاوزین اشغالگر را از کشور بیرون اندازید!